

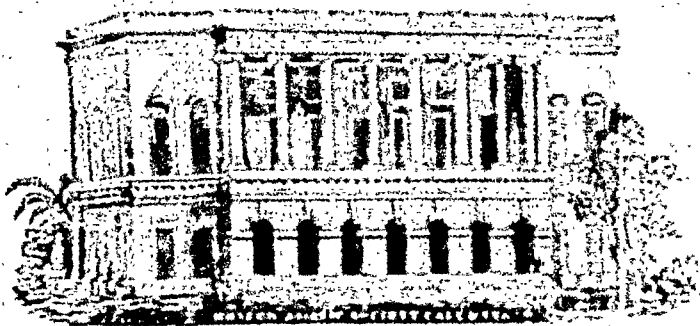
BIBLIOTHECA INDICA;

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 105.



THE

BADSHAH NAMA,

BY

ABD AL-HAMID LAHAURI

EDITED BY

Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rah

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

FASCICULUS III.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1866.

هزارم جان نثار خان باضافه پانصدی ذات به منصب و
 و پانصدی هزار و نویست سوار - و مرحمت خان از اصل و
 به منصب هزارى هشتصد سوار صفتشور گردید ه
 مبلغ ماهه صددر خان از اصل و اضافه به منصب دوهزار و پانه
 هزار و پانصد سوار بلند پایکی یافت ه

تذکرات مبارک جشن قمری وزن

روز جمعه هفتم ربیع الثانی سنه هزار و سی و نه هلالی ماه
 دوم آذر ماه جشن وزن قمری انتهای سال سی و نهم و ابتدای
 چهارم از سنین زندگانی جاودانی ترتیب یافت - صلاهی کام
 اکناف جهانرا در گرفت - و صدای کوسن شادمانی بلند
 شد - بدستور هر ساله آن گران بار صورت و معنی بطلا و دیگ
 که نکاشته شد سنجیده آمد - و پله ترازو هم سنگ - وزن
 گردید - خورشید اوج جاه و جلال با ابهت سلیمانی و
 صاحب قرانی بر سر بر کامرانی فشهته جشنگاه را نمودار
 آسمان ساخت - و بعطای تشریفات گرانمایه قامت افتد
 امرای والا مقدار و نوئینان بلند اعتبار بر آراست - خان زمان که
 خواجه ابو الحسن بتعاقب پیرا شتافته بود معاودت نموده بتجدیل
 آستان فلک نشان سعادت اندوخت - و بجایگز خود که در سرکا
 سنبهیل دارد دستوری یافت - اسد خان معموری بخدمت فوجدار
 لکھی جنگل و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی
 هزار و پانصد سوار سر بر افتراخت - راوت رای دکنی حسب

توفیق رفیق سازد - و درباب احقاق حقوق - و ایفای عهد - و
 عفو زلات - و ترک تعصبات - و تکذیب خیرات - و توفیر مبرات - و
 تفقد حال ضعفا - و رفع احتیاج فقرا - و اعزاز علما - و اکرام صلحا -
 که لشکر دعا و حاضن شریعت غرا اند تائید نماید - و بهره کامل
 از سلطنت و حظ وافر از دولت بخشیده بمودای گرفته (و اما
 مایذفع الناس فیما یتک فی الارض) بطول عمر رساند و بوسیله سلطنت
 این جهان فانی بدولت آنجهان باقی فایز گرداند - چون اعلی حضرت
 جنت بارگاه - رضوان دستگاه - فردوس منزلت - عرش مرتبت -
 حضرت عرش آشیانی انار الله بزخانه - بهشت آرامگاه را بمنزله
 فرزند و حضرت علین مرتبت جنت مکلفی بجای برادر میدانستند -
 و این نیازمند درگاه آلاء عم بزرگوار می خواند - بمقتضای این
 نسبتها آن نور حدیقه دودمان صفوی - نور حدیقه خاندان مصطفوی
 و مرتضوی - را بمنزله فرزند گرامی پیوند دانسته مراتب دوستی
 که در خاطر دوستی گزین مرکز بود که در ایام سلطنت و خلافت
 نسبت بان عم عالیقدر از قوت بفعل آید - انشاء الله تعالی نسبت
 بان فرزند کامگار نامدار بوتوق خواهد آمد - از آنجا که اخلاص شعار
 مستحسن الخدمت بحری بیگ را عم غفران مآل از روی استعجال
 بجهت استخبار اوضاع و استعلام احوال فرستاده بودند - او را بزودی
 رخصت نمودیم - و ما نیز سید صحیح النسب - صمیم پسندیده
 حسب - میز برگه را که از بدن های روشناس این درگاه والامت
 برسدیل استعجال از برای استفسار احوال خیر مال آن صفوه
 دودمان صفوی بوقاقت از روانه آنصوب فرمودیم - تا مراسم تهذیب

خواقین زمان از تصور آن در بحر تأمل مستغرق - و ملاطین
 دوران از رشک در دریای تحقیر مستهلک گردند - پس از آنکه اعلی
 حضرت - علین مرتبت - حضرت جنت مکانی بقضای الهی
 پیسخیر دار الملک بقا نهضت فرمودند - و نوبت خلافت کبری -
 و ملاطنت عظمی - باین نیازمند درگاه اله رسید - و خاز خاشاکی
 که از توج امواج حوادث بر روی این بحر خلافت قاهره گرد گردیده
 بود - بشعله تیغ آتشبار سوخت - و عرصه مرز و بوم هندوستان بهشت
 نشان از لوٹ وجود ناپاک مخالفان بآب شمشیر خون نشان پاک
 گشت - و تمام ملک موروثی که قبل ازین چندین پادشاه عظیم
 الشان داشته اند - و ساحل روی زمین قریب سه ربع ربع مسکون
 انکاشته اند - بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد - اراده بدان
 شد که مراتب دوستی که مرکوز خاطر مهر ناظر است از قوت بفعل
 آید - و یکی از معتمدان آگاه - و منتسبان درگاه آسمانچاه - برسم
 سفارت و طریق رسالت بخدمت آن عم بهشت منزلت فرستاده شود
 ناگاه خبر واقعه هائله و حادثه نازله رحلت آن شاه جنت بارگاه از
 دار فنا بعالم بقا رسید - و جزاحت کلفت و الم قصه پر غصه
 اعلی حضرت جنت مکانی را تازه ساخت - بوصول مرده
 جلوس میمنت مانوس آن عالی تبار گردون ابدار - بر سریر
 سلطنت آن عم بزرگوار - و استقرار آن شاه جمجاه بر مقر
 دولت آن غفران پناه - کلفت بهجت و الم براحت مبدل
 گشت - رجای واثق و امید صادق از کرم کریم علی الاطلاق چنان
 است که در وادی عدالت و انصاف و دوری از جور و اعتصاب

مصطفوی - نور حدیقه مرتضوی - ویرانستان آن دوستان زین
 مکان مبارک گرداناد - بحق الحق و اهل - چون از قدیم الایام
 الی آلان بمقتضای تعارف ازلی که مستبغ روابطلم یزلیست -
 چندینچه ماثوره (الارواح جنود مجتده فما تعارف منها ایتلف و ما
 یتناکر منها یتخلف) شاهد این دعوی و ناطق باین معنی است -
 میان خواقین این دردمان خلافت نشان - و سلاطین آن خاواذ عظیم
 الشان - پیوسته رابطه مودت مستحکم - و همواره علاقه محبت
 محکم بود - و بمودای الحب یتوارث این عطیه کبری از ملاف
 بخلف و این موهبت عظمی از سابق بلاحق بارث رسیده - لهذا
 میان اعلی حضرت رضوان حشمت - حضرت جنت مکانی انار الله
 برهانه - و شاه جم جانه غفران دستگاه - سمی عم حبیب الله رابطه
 دوستی بحد برادر می منتهی شده بود - و میان این نیازمند درگاه الهی
 و آن شاه خلد آرامگاه در ایام خجسته فرجام پادشاهزادگی نسبت
 محبت بمرتبه انجامیده که آن جنت بارگاه را بمنزله عم بزرگوار خود
 بنیدانست - و آثار محبتی و علامات مودتی که رشک علاقه ابوت
 و بنوت تواند شد از طرفین مشاهده عالمیان میگشت - و یوما فیوما
 این معنی در تزیید - و آنا فآنا این نسبت در تضاعف بود - بحدیکه
 از نسبتهای سابقین بسیار - و از روابط سالفین بیشمار - زیاد
 گردید - و پیوسته در خاطر دوستی گزین مهر اگین این معنی مرکوز
 بود - که هرگاه و اهب العطا یا این نیازمند بخود را باین درجه علیا
 و مرتبه قضوی فایز گرداند - با آن رضوان دستگاه غفران پناه حدیقه
 از تعلیق دوستی نامرعی نگذاشته - انچنان محبت ورزیده آید که

نقل نامه که از بندهای علامه افضل خان امت درین نگارین
 صیغه مرقوم گردید *

نامه حضرت صاحب قران ثانی

بشاه صفی والی ایران

حمدی که معبود حقیقی را سزگ جز زبان حال آفر بیان
 نمیتواند نمود - و زبان قال بغیر از عجز و تصور راهی دیگر درین
 وادی نمیتواند پیمود - پس درود نا معدود بر قایل (لا اخصی
 ثناء علیک انبت کما ائذیت طی نفسک) باد - که حمد آن ذات
 مقدس را (تعالی شانہ بما یقولون) باعتراف بعجز و تصور بجای
 آورده - و سرگردانان این وادی را بشاه راه مستقیم آن مقصد
 اقصی رهنمائی فرموده - و بر آل ان هرگز که وجود فیض الجود
 ایشان حمد یزدانست - و بر اصحاب آن فیض گسترده بساط
 فیض دین مبین بیاری آن یاران بر بسط زمین گسترده گشته -
 لله الشکر که بعد از غروب آفتاب عمر و دولت - و انقضای ایام
 حیات و سلطنت عم خلک آراستگار (جعل الجنة مژواه) مثل آن
 کوکب عالم افروزی از افق دولت طالع و لامع گشته - و همانند آن
 سزاوار تاج و تختی بر سریر سلطنت دودمان صفوی نشسته -
 و همچو آن تازة نهال برومند اقبال گلشن شوکت را تازة جاخته - و
 نظر آن ماهی اوج جلال بر عرصه ایران پرتوانداخته - امید از
 کرم و اهدای بی منت - و بخشندگی بی ضنت - آنست - که این
 خلوس میمنت لزوم را بران صغوه دودمان صفوی - میزده شجره

سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار نوزدهم یاتمت *

شب دوازدهم ربیع الاول دوازده هزار روپیه بدستور مقرر
بمستحقین عذایت شد - چون بر پیشگاه خواطر خورشید مائر
پادشاه جمیاه پرتو انگند که بحری بیگ را که پیش ترین آمدن
او برسم حیایت و در یامتن شرف ملازمت بتفصیل نگارش یافته
رخصت فرمایند - و یکی از بندگان معتمد را بتعزیت شاه غفران
پناه شاه عباس و تهنیت جلوس شاه صفی پایران بفرستند
دوازدهم مطابق هفتم آبان ماه ساله السانات میربرکه را بعزایت
خلعت و خنجر و ماله ذیل و پنجاه هزار روپیه بصیغه منہ خرج
سر بلند گردانیده برسم سفارت رخصت دادند - تابه تعزیت و تهنیت
به بردازد - و بحال الوقت خنجر مرصع و شمشیر مرصع گران بها
با مغاضه محبت آمیز مصحوب میربشاه صفی فرستادند - و
فرمودند - که پس از ابلاغ نامه از جانب اقدس مذکور سازد - که
چون حضرت عرش آشینانی شاه غفران پناه شاه عباس را فرزند
میشوندند - و حضرت جنت مکانی برادر - برعایت این نسبتها
در گرامی مغاضه ازل مسکن آرامی سلطنت بفرزند تعبیر نموده
آمد - و فیزیر گذارد - که اطمین حضرت پس از شنفتن خبر جلوس
بنده را بسرعت فرستاده اند - متعاقب انجپی بخدمت میرسد -
و حکم شد که بعد از تقدیم خدمت و اطلاع بر حقایق آن ملک
پرزودی رخصت حاصل نموده عازم آستان دولت شود - و بحری
بیگ بعزایت خلعت و خنجر مرصع و ماله ذیل سو عزت و افتخار
بر آفرانده همراه میر مرخص گشت *

اسودگی اسپان که راه دراز نور دیده بودند توقف نمودند - و چون کشتیها فراهم آمدند فرمایان آن شاه در بهر تماشای لشکر را از آب گذرانیده بنام آب آن در نورک تماشای کمر عزیزت بستند - و پیرای کج گرامی توقف انواع قاهره وقت پیر بر گذار آب شایسته دانسته بسرعت هر چه تمامتر خود را ایننگال چپهار سنگه بدانند انداخت *

قدمه داستان آن نگویدد اثر در سلسله گذارش خواهد یافت * چون حقیقت فرار آن نابکار از عوایض ایقان بمسامع علیه رسید - فرمان شد که سید مظفر خان که مصدر خدمت نمایان گشته بود - و جمعی از بزرگان او بکار وای نعمت خود آمده بودند - و راجه پتهلکاس و خواصشان و پرتییراج و غیر ایقان که زخمها برداشته اند بدرگاه معلی سعادت نمایند - و چون به بارگاه اقبال رسیدند شرف اندوز مستزمت گشتند از عنایت پادشاهانه که همواره در بارگاه بندگان وفا خوی و غنا جوی مبذول است - سید مظفر خانرا بخلعت و خدیو مرصع و باضافه هزار سوار بمنصب چار هزار سوار و اسپ از طویل و خاصه بازین مطلق و فیل از حلقه خاصه - و راجه پتهلکاس را بخلعت و جمدهر مرصع و دهوپ مرصع و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار سوار بمنایت نقاره و اسپ بازین نقره و فیل - و خواص خان را بخلعت و کپتوز مرصع و باضافه پانصدی سوار بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار و بهرحمت اسپ و فیل - و پرتییراج را بخلعت و باضافه پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزاری هشتصد سوار و به عطای اسپ و فیل کامیاب گردانیدند *

بیست و هفتم شاه بیگ خان باضافه پانصدی ذات و دویست

جانباز پای ثبات از دست داده فرار نمود - و بر روی روزگار خود
 در خسران و خذلان باز گشود - و آبروی حمیت بر خاک بی فاموسی
 ریخته - و غبار عار بر فرق روزگار خود بیخته - با دو پسر و چنددی
 دیگر از آب چنبل با وجود طغیان آب با سیمه سری گذشت - و سایر
 همراهان آن مردود مجروح و غیر مجروح بصد جان کندن و دست
 و پا زدن از آتش و غا و آب دریا خلاص یافته - و اسپان و اسباب
 بدست مجاهدان اقبال گذاشته - برخی بالا رویه آب و لختی پایان
 رویه بغراوان پریشانی و سرگردانی بدر رفتند - و آن مغلوب هراس
 روز محنت را که روز بازار جوهر حمیت و خماست مردان ناموس
 پرست است (یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه)
 پنداشته همگی نسا و اطفال و سزای و جواری و دیگر منتسبان را
 در بلا گذاشت - و بمضمون این بیت

نیم جانی بدر آورده ام از وادی سرگ

اینقدر زین سفر دور ره آورد بس است

تل را خوشداشت - بعضی ازان بشمشیر غیرت جاهلانۀ اناغده مقتول
 گشتند - و اکثری بدست غازیان اسلام ماسور - و در اثنای آنکه سید
 مظفر خان برای برداشتن شهیدان و باز جستن مجروحان توقف
 داشت - نخست فدائیخان و ایزای و معدهک خان - بعد ازان بخان
 زمان و راجه جیسنگه باورسیدند - و باتفاق بدعاقتب پیرای بدعاقتب
 روانه شدند - و چون بکنار اب رسیده دریافتند که بنی کشتی از آب
 نمیتوان گذشت - بجمع سفاین مشغول گشتند - و یکا پهر روزمانده
 خواجه ابو الحسن نیز رسید - بمصاحمت یکدیگر شب همانجا بجهت

جان رونین تن را در حیدرت انداخت و - و روان قارن صف شکن
را در غیدرت نموده - بنزخم تیرمی که به شقیقه اش رشید از پا دو آمد
و جان فانی را در کار خدیو زمان و خداوند دوران هر باخته نیک
نامی جاردانی اندوخت - و راجه پتهلداس و پرتیهراج را تهور و
گردهراس برادر راجه پتهلداس و دیگر برادران او چنانچه شیوه
راجپوتان است پیاده شده به پیکار ایستادند - و بیازوی جالوت و
نیزری همت غنیم خود را بر خاک هلاک انداختند - و خود نیز
زخمها برداشتند - از خواصشان نیز توددی بروی کار آمد -
مرحومب خان بخشی احدیان هم دست و پائی زد - و به تیر
مقایم زخمی گردید - و سید مظفر خان بتلاشهایی مردانه جوهر
اخلاص و مردانگی بروی روز افکنده غنیم را شکست داد و محمد
شفیع نبیره او با نوزده تن از سادات بدرجه شهادت رسید - و پنجاه
کس دیگر از همراهانش مجروح گشتند و دو برادر راجه پتهلداس و
قریب صد مغول و راجپوت از وفاداری بعد از کشتن و کوشش
بسیار جان در کار خداوند کار در باختند - و حسین و عظمت دو پسر
رشید پیرای مرید و شمس دامادش با دو برادرکان محمد و محمود
که این هر سه از بندگان درگاه والا بودند و با پیرا همیشه همراه
و از نواب عالم خان لودی که از کهنه سپاهیان افغانه بود و باراجی
علی خان در جنگ سهیل کشته شد - و شصت کس دیگر از عمده
و کران آن بی راه رو بقتل رسیدند - و در مضمار کارزار پرتیهراج پیاده
و پیرا سواره با هم چپقلشهای مردانه نموده از دست یکدیگر زخم
برچپه برداشتند - انجام کار پیرای بی رای بنزخم تیرمی از بهادران

شتافته هر جا یابند سزای کردار آن نابکار در کنار روزگارش نهند -
 از انجمله چندی از شیران پدیده و غا - و دلبران معرکه هیجا - مبل
 مید مظفر خان و راجه بتهداس و خدمت خان و پرتیپراج را تهور
 یازده گهزی از شب گذشته برسبیل تعجیل بتعاقب آن ره نوردان
 ادبار شتافتند - و کثرت افغانه و قلت خود بنظر در نیاورده بعد از
 شش گهزی روز در حوالی دهول پور مانند باک وزان و برق تابان بآن
 گروه سرگ پیوه رسیدند - میانیل چون آب چنبل در پیش و آتش تیغ
 در پس دیده راه گریز سدود یافتند - کام و ناکام در پناه شکستگی
 های ساحل دریا - و تنگناهی ان سرزمین دشوار پیما - دل بر
 سرگ نهادند - و ابواب بلا بر روی خود کشاده بان سچاهدان ناموس
 جو - نبرد خو - که خانه زین را کاشانه گامرانی دانند - و صدای
 طبل جنگ را آواز کوس بیوگانی - گرم پیکار گشتند * نظم *
 چنان گرم گردید کار نبرد * که شمشیر شد آب در دست مرد
 چنان شد بلند آتش کارزار * که دودش فلک بود و اختر شرار
 اگرچه از بیم فنادل بر غرق دریا نهاده به نبرد پرداختند - اما زمان
 هلاک نزدیک رسیده بود - و روز زندگی بر گردیده - خرمن حیات
 بسیاری از ستاره سوختگان باتش تیغ خاکستر گشت - و اکثر سران
 لشکر منصور - خصوصاً پیش دستان هنگامه کارزار که اسامی شان
 نگارش یافت بذات خویش معرکه آرامی تیز دستی و جوهر نمائی
 ناموس پرستی گشتند - ازان جمله خدمت پرست خان که بیمن
 خدمت گاری و وفاداری به پاینده امارت رسیده بود - دران و غای جانگزا
 و هیجانی مرد از ما - دست بر روی نمرانده - و نیروی گردانده - که

بر گردیده نکبت رسیده گناهی که کیدغر آن شرعا و عقلا واجب و لازم
گردد سرنزند از پیشگاه عدالت ما حکم قتل او صادر نخواهد
گشت - بگذارید که سر شوریده را که هوس خانۀ دیوامانی بیحاصل
است - و آشیانۀ طایر آمال لطایفه - از حکم پادشاهی که
نمودار امر الهی است باز پیچیده فرار نماید - و بدست عصیان
پرست اسباب نکال ابد امانه داشته ابواب زوال سربد بر روی روزگار
خود باز کشاید - بعد ازان هرچه خرد دوربین و رای صواب گزین
اقتضا فرماید درباره او بتقدیم خواهد رسید - و چون پس از انقضای
یک پهر از شب مذکور آن سرگردان بادیه ناکامی برهنمونی شقاوت
و پیشوائی ضلالت با بهادر برادر زاده خویش که بمنصب هزاری
چار صد سوار سرفرازی داشته و دیگر خویشان و منسوبان عار فرار
که شیوه زندگی دوستان ناموس دشمن است برخود رسانیده
رهبرای نمک حرامی و پرده کشای بدنامی گشت - و حقیقت
را یمین الدوله معروض داشت - از پیشگاه غضب خاقانی که انموذج
قهر یزدانی است حکم شد - که در ساعت خواجه ابو الحسن با
خانزمان رسید مظفرخان و راجه جیسنگه و نصیری خان و فدائی خان
وراد سوز بهورتیه و راجه پتهلداس و راجه بهارته بندیده و سردارخان
و ایزای و معتمد خان و صفدر خان و الله و یرن بخان و خدمت
پرست خان میر آتش و خواص خان و ظفر خان و خواجه ابو
الحسن و ماد جو سنگه هادا و بهیم راتهور و پرتییراج راتهور و راجه
بیر نراین و پیر خان میانه و احداد مهنند و مرحمت خان بخشی
احدیان و رای هر چند پرهار و جمعی دیگر بتعاقب آن مخدولان

است - و ملامت آن عماد السلطنت که متضمن صلاح عباد باشد
همواره بهز اجابت مقرون - مسئول شرف پذیرائی یانست - و فرمان
مرحمت عنوان بخط مبارک بر وفق مدعای او نوشته فرستادند -
او این حرز نجات را تمیمة حیات ساخته مصحوب یمین الدوله
بشرف کورنشر و زمین بوس رسید - چون بخت ازو رنجیده بود
و روزگار برگردیده - ضمیر کج گرایش قدر الطاف شاهنشاهی در
نیافت - و باطن نفاق موطنس پایه اعصاب ظل الهی نشناخت -
تا آنکه شب یکشنبه بیست و ششم صفر مطابق بیست و دوم مهر
ماه مردم یمین الدوله که بسبب قرب جوار از احوال آن نگوهیده
مآل آگاه بودند به یمین الدوله که با اکثر سپاه در یاتیش خانه بلوازم
کیدشک قیام داشت رسانیدند - که امشب پیرای تیره روزگار اراده
فرار دارد - یمین الدوله الله وردیخان را که هم دران شب کیدشک
داشت نزد اعلی حضرت فرستاد - تا مکنون خاطر آن باهیه پیمای
ادبار معروض داشته التماس نماید که اگر حکم اقدس عز صدور یابد
مردم یاتیش و دیگر بندگان جان نثار که در کریاس فلک اساس
سعادت حضور می اندوزند بر سر خانه او رفته او را با همراهانش
که بخوش آمدگویی روز عاقبتش سیداه دارند - و کار عاقبتش تباد -
رسانیده عجزت مایه سائر بد سگالان کوتاه بین گردانند - شهنشاه حق
آگاه فرمود که پیش ازین بالتماس آن ناتمام بد فرجام امان نامه
خط مقدس عنایت شده و گسیختن رشته عهد که یک سران بدست
بنده است - و سر دیگر بدست آفریننده - از همه کس نگوهیده
انست - و از فرمان زوایان والا شکوه نگوهیده تر - تا ازان بخت

سخن ان کذب اندیش عمرکیش را که فروغی از راستی نداشت باور
نموده به پدر گفتند - و پیرای بی رای از شنیدن این گفتار شورش
آثار بهراس و وسواس که اسباب آن در باطن خبت آموذ آماده
داشت - افتاده - با دو هزار افغان فساد جوئی فتنه خو از خویشان
و منسوبان درخانه نکبت آشیانه نشست - و بطغیان جهالت و ضلالت
از سعادت کورنش که سرمایه سر بلندی و پیرایه بخت مندی است
بمحرومی گزیده - در آمد شد دربار چون گویم که ابواب دولت
بر روی روزگار خود بست - چون مرکوز خاطر مهر ناظر جز نوازش
او نبود حضرت خاقانی از خانه نشینی و حرمان گزینی آن کوتاه بین
متعجب گشته از یمین الدواه سبب استفسار نمودند - یمین الدوله
بعد از تفحص آنچه دریافت بعرض رسانید - از شفقت فطری
و عطوفت جبلی با چنین تقصیر عظمی اسلام خان را که بنده
معتبر رازدار مزاج شناس است نزد او فرستاده به پیامهای غم
زدا و اندرزهای هوش افزا رهنمای سعادت ابدی گشتند - و سبب
نشستن بیجا استکشاف فرمودند - آن مغلوب توهمات لاطایل -
مسلوب تخیلات باطل - استیلائی توهم انحراف اقدس را داعی
تقصیرات ظاهر ساخته مسالت نمود - که از سر احم پادشاهانه امیدوارم
که امان نامه بخط مقدس فرستاده مرا از بیم بی ناموسی و خوف
بی عرضی بر آورند - پس ازان که مدعی او اسلام خان بعرض اقدس
رسانید - یمین الدوله نانانی او را ذریعه ترحم خاقانی ساخته بزبان
تضرع و ایتهاال التماس انجام مطلب او کرد - از آنجا که محوزلات
و عفو تقصیرات از شرایط خصایل و گرایم شمایل شهنشاه عالم پناه

مکانی فرمان فدر توان بجز نوازش زهط مرقوم گردانیده مصحوب
 جان نثار خان از جلیب فرستادند - آن نا-پاس بی اساس از بخت
 رسیدگی و روزگار شوریدگی از جاده بندگی پا بیرون نهاده بمراسم
 استقبال و لوازم اطاعت نپرداخت - و دورنگی و دوروی را که
 مکتون ضمیر خطا پذیر او بود بروی روز انداخت - و بجان نثار خان
 در برابر شفقت احکام آمیز پاشخی که مطابق و مطالب باشد گذارش
 نمود و چون از خرد صواب گزین نصیبه نداشت - سر رشته سازگاری
 از دست واهشته جان نثار خان را بی عرضه داشت مشتمل بر اظهار
 بندگی و خدمت گذاری و ابراز اخلاص و فرمان برداری رخصت
 نمود - جان نثار خان در حینی که موکب جهان نورک از جلیب
 به احمد اباک رسیده بود بعقبه والا آمده آنچه ازو فرا گرفته بود بعرض
 اقدس رسانید - چنانچه در آغاز این نگارین نامه گذارش یافته
 و از آنجا که انجام کارش بدنامی بود - و احتتام روزگارش ناکامی -
 از حقوقهای نعمت پروردگی و آداب نمک خوردگی این دودمان
 والا شان که بوسیله آن از حمیض نوکری و خدمتگری عبد الرحیم
 خانخانان باوچ سروری و سرداری رسیده بود چشم پوشید - و پیوند
 ارادت و عقیدت این حضرت و الا رتبت گسیخته با نظام الملک
 در مقام مدارا و ملایمت شد *

* ع *

* به بین که از که بریده است با که پیوسته
 و محال بلا گهانت دکن را که دران وقت پنجاه و پنج کرور دام جمع
 آن بود - سنوای احمد نگری که سپهدار خان اثر پاک گوهری و سعادت وری
 پافسون خدیعت و افسانه فریب آن مبارک نابکار سردر نیاورده

او بطرفیل خدمت گذاری و فرمان برادریش ساخته و پنداخته
 شده است باز پوشیده ناسپاسی و حق ناشناسی را که سرمایه پستی
 و تهی دستی است پذیراید سر بلندی و دولت مندی داند - و
 مهلت عصیان و فرصت طغیان را که برای اندوختن خسران و وبال
 و گرد آوردن خذلان و نکال دانه اند - از بواعث دوستکامی و دواعی
 نیک فرجامی دانسته رشته آمال و سلسله امانی دراز گرداند -
 غافل از آنکه هرگاه مور را پر بر آید و کدو بن بسر بلندی گراید
 اگرچه در نظر ظاهر بیدان آن در هوا پروازی کند - و این بسرکشی
 اندازی - اما خردمند دوز بین نیکو داند که عاقبت آن پرواز هلاک
 گزیدن است - و خاتمت این انداز سر بردن - مصداق این مقال
 احوال خسران مهال حایه پیمان بودی است - آن بادیه پیمای ناکامی
 را که بعد ازین همه جا به پیرا که نام اصلی آن بد اصل است مذکور
 خواهد شد - پس از شفقار شدن حضرت جنت مکانی و پیش از
 جلوس مظهر الطاف سبحانی - حضرت گیتی ستانی - بمقدمت
 خذلان آیات بهاول نا قبول و دریائی ضلالت انتم! و سکندر تیره اختر
 و کلمات خسران بنیات - دیگر هم نشینان بد - و خوش آمد گویان
 بی خرد - خیالهای فاسد - و فکرهای کاسه که غول راه شوریدگان
 تیره روزگار است - و دیو طریق شولیدگان تبه کار - در سر هوس پدما
 و دل هرزه گرا افتاد - و مصدر افعال نگهدیده - و اعمال ناپسندیده -
 که پیش از نا بشردان بد آئین است - و اندیشه کوتاه پیدان بطل گزین
 گشت - حضرت خاقانی از روی نیک سگالی که ابواب آن بر روی
 نیک و بد زیارت است - پس از شفقتن خیر شفقار شدن حضرت جنت

بزرگ شنیدن یاد میگیرند و آن ابیات را بهمان ترتیبی که شعرا گفته و خوانده باشند از بر خوانده ده بیت دیگر بهمان وزن و مضمون در یک بیه می گویند - پس ازان که این کار شکر ف چنانچه بعضی مقدس رسیده بود بوقوع آمد هر دو را بشلعت و انعام هزار روپیه سرفراز ساخته رخصت فرمودند *

هشتم خان زمان از دکن بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت کورنش نمود و جاگیر او در سرکار سنهیل مرحمت شد *

دهم جمشید خان عبد الطیف نام خویش عنبر حبشی بیاروی بنجت در ساک بزدها منسلک گشته بمنصب هزارگی ذات و هزار و پانصد سوار سرانندی یافت *

چهاردهم آوزنگ آزادی جهانبانی با پرندگان مشکوی جلال و پاک شاهزاد هابی والا اقبال بمنزل یمین الدوله تشریف فرمودند - و از بتقدیم مراسم نثار و پانداز و پیشکش پرداخت - خاقان بزده نواز دوروز دران ابتدای نشاط امکنده بعشورت گذرانیده روز چهار شنبه با سعادت ابدی و دولت سرمدی بدولت خانۀ معلی مراجعت نمودند *

فرار نمودن خانجهان لودی از دار الخلافت

اکبر آباد بمادیه سرکشتگی و پریشانی با غوامی

ضلالت و نادانی

هرکه ناصره کُر ناص عیار است بغزونی اسباب ثروت و جاه و فراوانی صواک مکنت و دستگاہ چشم از حقوق تربیت ولی نعمت و نوازش خدیو دین و دولت که اسباب کماگزی و صواک نامداری

دیگر به پیگو رفت این فیل را در جاگیر سید دلیر خان باره که باو
 رابطه یگانگی داشت گذاشت - بعد از دوازده سال که بعد جوانی
 رسید و بالید و رنگش سفید مایل بسرخي بر آمد - سید مذکور
 بدرگاه والا فرستاد - ازان روکه از دیرباز مرغوب و مطلوب بود بگچپتی
 موسوم گشت طالبی کلیم این رباعی گفته بصله شایسته
 کامیاب گردید

* نظم *

بر فیل سفیدت که مبیناد گزند * شد بخت بلند که او دیده نکند
 چون شاه جهان برو بر آمدگویی * خورشید شد از سپیده صبح بلند
 یازدهم چنگیز ولد عذیر حبشی بمدد طالع بتقبیل آستان
 گردون مکان سرافتخار بر افراخت و بعنایت خلعت و اذعام ده
 هزار روپیه چهره اعتبار بر افروخت - و پانزده هزار روپیه سالنامه
 او مقرر شد *

بیست و سیوم اسلام خان باضانه پانصد سوار بمنصب چهار
 هزاره ذات دوهزار و پانصد سوار سرانراز گردید - هر دیرام از اصل
 و اضافه بمنصب هزاره هفغصد سوار سر بلند گشت *

چون صیدت هنر پروزی و هنرمندی نوازی این درگاه آسمان جاه
 در ربع مسکون اشتهار یافت - و صورت گرمی بازار نادره پرشازان
 جادو آثار که در پیشگاه اوزنگ جهانداري در نهایت کامگاری مسرت
 اندوز اند در هفت افلیم انتشار *

پنجم صفر یومین الدوله دوزناردار ترهتی از نظر اقدس
 گذرانیده معروض داشت - که این هر دوده بیت هنرمی را
 که ده شاعر بتازگی گفته باشند و گوش زد هیچ کس نشده باشد

فوت او چون نظام الملک استقلال بهم رسانید با نظام الملک می بود - و از آنجا که خاتمت کار او نیکنامی و عافیت روزگار او درستگامی بود - و بر جرم پوشی و عذر نیوشی این مظهر رحمت الهی آگهی داشت - از کردار ناشایسته و هنجارنا بایسته نام گشته - پس از آنکه بپلوس میمنت مانوس جهان صورت و همذی آرایش یافت - و چمن زار دنیا از خار و تده و نرساد پیرایش - مکر را عرایشی مشتمل بر استعفای جرایم بدرگاه عالم پناه فرستاد - و چون بدین ندامت و شرمساری که در بطنه میدمت سلامت و رستگاریست - متمسک بود - ملتمس او شرف قبول یافت - و بعدایات بادشاهانه مستمال گشته بسعدت آستان بوس رسید - و از آنرو که مسیوم نوزی و بنده پرورنی شیمه کریمه این حضرت آسمان رتبت است بخلعت و منصب سه هزاره ذات و ده هزار سوار و خطاب قدیم مورث اراخت •
 فهم سرفراز خان باغانه پانصدی ذات پانصد سوار بمنصب چهار هزار سوار بلند پایکی یافت - ده هزار روپیه مقرر این ماه بمساکین و ایتام رسید •

مقدمه فیل سفید که از غریب روزگار است

خواجه نظام سوداگر که در تیار معتبر بغزونی تروت و دستگاه امتیاز داشت کسان او که پیوسته بسفر دریا و بنادر دور دست آمدند - میگردند - فیلی خرد پانزده شانزده ساله برای او خریده آوردند دران وقت از لائری و خرد سالی رنگ مشخص نداشت بعضی شناسندگان این پیکر بدیغ بران بودند که سفید خواهند شد - چون خواجه نظام بحکم حضرت جنیت مکانی برای اتماع باقوت و تقایم

بسمت قربان پرداختند - و در تشریف بردن و آوردن جیب و دامن
نیاز مندان بآئین مقرر برآمودند - زیر دست خان را باضامه در دست
سوار بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار سربلند گردانیدند *
پنجم محرم سعید خان باضامه هزاری ششصد سوار بمنصب
هزار و دو هزار تارک بخت برانراخت *

هفتم خواجه صابر که در ایام پادشاهزادگی از بندهای معتبر
بود بتقبیل عتبه فلک رتبه فایز گردید - و دریا بار بخشایش
پادشاهه رخسار روزگار او را از غبار عصیان پاک گردانید *

گذارش این داستان که فدامت افزای ناسپاسان است و مسرت
افروز حق شناسان برسم اجمال آنکه - چون عبد الله خان از رای
نادرست - و عقیدت سست - و مزاج ناستقیم - و قلب غیر ملیم -
بود کن چشم از عنایات پادشاهانه - و حقوق تربیت ملکانه - پوشیده -
مصدر حرکات ناپسندیده گشت - و از روی ناسیاسی قدر الطاف پادشاه
صورت و معنی نشناخته پیش عنبر حبشی رفت - و چون عنبر فراخور
توقعش نپرداخت - در آنجا نیز ثبات قدم نوزیده با خانجهان افغان
صوبه دار دکن سازش نموده نزد او به برهان پور آمد - و بفرمان والی
حضرت خدمت مکانی در قلعه آسیر محبوس گردید - خواجه صابر
که در آن هنگام به نصرت خان مخاطب بود - نسبت دامادی خان
مذکور منظور داشته حرمان دولت ملازمت که سرمایه خسران ابد
و خذلان سرمد است بر خود پسندید - و پایه نوازش این پرگزیده
الهی که سلاطین بخدمت گذاری او مفتخر اند - و خدمتگاران
بفرمانروایی ناخرسند - ندانسته - پیش عنبر شتافت - و بعد از

جانشین بیرونی کار نیاوردن - اما بیرون در حاکمانه مایه صفویه نیز او بیرون
 از زندگانی و بیاندازی نداشت - ازین باب بیگم عمده شاه و خاندان سلطان
 نیز در پیشی خان قورچی پاشی که با شاه نسبت مصداقت داشتند
 و زین خان پنداشی که پیش از صفات هندوستان در عهد از صفات
 چندی اینک قاشی پاشی بود و پس از آن توشیح پاشی و بعد
 از آن به عهد سالی ایران رسید - و یوسف آغا خواجه مراد - پیر
 عدنان پیر جانشینی شاه میرزا اتفاق نمودند عذر بی بیاصدیان
 مهمات صفایان که در آنکس ایران امت مصیوب معتمدی برسم
 اهل حق فرستادند - از این جنس و عهد صفایان پس از آنکه
 بیرون معنی شاه میرزا را که هزاره سده بود از خاندان که با والده دوران
 نظر بیک میبود بر آورده در جدایی آفتاب حال هزار و سی و هشتم
 هجری در آنکس مذکور پانزین معزز آن دولت بر قلمبه سلطنت
 نشانده پشاه اعلیٰ منقب گردانیدند •

والله ورن بیخان باصفاه پانصدی ذات پانصد در هزار و پانصدی
 در هزار سوار - و خدمت پیرستان باصفاه پانصدی ذات پانصد
 در هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و مختار خان از اصل و نرفته
 پانصد در هزار و پانصد سوار مقتدر گشتند - سلطان یار
 ولد الله یار کوکه پانصد پانصدی در صد سوار سر قوزی یافت •
 درهم فی الحقیقه عید قربان نوید مزید مشرت و کامرانی داد -
 و عدای کوه مصرت و عدای تبلیت زمین و زمان را در گرفت -
 شهنشاه حق آگاه بعید گاه شریف برده نواز از روی نواز پانصدیم
 رسانیدند - و هم عقان دولت پانصد و سعادت فراینده مراجعت نموده

فرط ارتکاب منکرات چندمی نیدش از در گذشتن فتور تمامی در بیگانه‌ای
 و قوت سواری اسپ راه یافته بود - ملتزمان رباب بجهیز و تکفین
 پرداختند - و ازین جهت که عبد المؤمن خان اوزبک در مشهد
 مقدس نسبت بموقد شاه طهماسب مرتکب آنچه نباید و نشاید
 گشته بود - سه صندوق ساخته جسد شاه را در یکی از آنها بنحوی که کمتر
 کسی آگاهی یافت گذاشته یکی را بنجف اشرف دوم را بکر بلائی
 معلوم سیوم را بمشهد مقدس فرستادند - و مقبره ساختند که در هر
 سه مقام کرامت انتظام صورت قبر نمایان باشد - کریم آرزگار شاه
 را بغض و عنایت خویش - که رهائی از باز پرس آنچه از او
 خلیق رفته منحصراً دران است - مغفرت کرامت کند - او سه پسر
 داشت - صفی میرزا - سلطان محمد میرزا مشهور بخدا بنده موسرف
 باسم جد - امام قلی میرزا - صفی میرزا که نوادگان چمن اقبال او بود بیست
 و هشت ساله سلخ محرم سال هزار و بیست سیوم هجری در دشت
 گیلان در اقدای آنکه از خانه خود نزد شاه می آمد بحکم شاه بمظنه
 بی اخلاصی بدست بهبود نام غلام چترکس بقتل رسید - و بعد از
 دو شب انروز بخصت شاه بمراسم تجهیز و تکفین او پرداخته مدفون
 ساختند - و دو پسر دیگر باوجود بی گناهی با مر او مکحول گشتند -
 از صفی میرزا دو پسر مانده بود - سلیمان میرزا که از دخترزاده شاه
 ایتماعیل ثانی متولد شده بود - بعد از قتل صفی میرزا آن بیگناه
 نیز مکحول گردید - و سام میرزا که مادرش سهریه بود اوزا همواره
 در پیرگیان حرم میداشتند - و رخصت آمد و شد مجالس و دیدن
 مردم نمی یافت - اگرچه از شاه هنگام رحلت وصیعی در تعیین

و تدبیر ملک کاری بهترین این طبقه بود - و نقطه مقابل پدر -
 تولد او شب دوشنبه غره رمضان سال نهصد و هشتاد و هشتم هلاقی
 در بلده هوات واقع شده - و در سن هزده سالگی از خراسان بقزوین
 شتافته بجای پدر که از سلطنت جز ناهمی نداشت بر مسند شاهی
 نشست - و چهل و دو سال در مملکت خویش کامیاب سیاحت
 و ریاست بود - و باستقلال تمام اجرای اوامر و امضای احکام
 بذات خود می نمود - اما بدستری بی رعایت شریعت غمرا و
 متابعت ملت بیضا بخواستش نفس سبعی و بهیمی بروی کار
 می آمد - و قدر درجه والی سلطنت نشناخته پیوسته بصیبت
 ارذل مشغوف بود - و همگی همتش به تربیت اسامل مصروف - و
 از مهر پروری و عاطفت گستری که سزواراز بزرگ پادشاهان و نیا و از
 سترگ جهاندارانست عاطل - از کثرت سفاکیش جمعی کثیر بسده
 سینده بر حضرت عرش آشیانی و حضرت جنت مکانی که آرامگاه
 پراگندگان روزگار بود - و بغاه جای شکستگان هر دیار - رسیدند - و
 بغزونی دستگاه و فروانی جاه کامیاب صورت و معنی گشتند - و
 چون پنجاه و نه سال و هشت ماه و کسری از عمرش سپری شد -
 و هنگام قضای محتوم که بهیچ دعائی و ثنائی باز نگردد - و وقت اجل
 موعود که بهیچ حرزی و فسونی کوتاه و دراز نشود - در رسید -
 بعروض امراض متضاده مثل حمی و امهال و سوء القینه که از
 شرب مدام بل ظلم دوام ناشی بود پایان شب دوشنبه بیست و
 ششم جمادی الاولی سنه هزار و سی و هشت هجری در اشرف
 سازندگان از سپنجی سرای دنیا بدار البقاعی آخرت انتقال نمود - از

او جز تهنیت فرضی دیگر نیست باستعجال تمام دولت ملازمت
 دریابد - و روزی چند به سعادت حضور مستعد گشته رخصت انصراف
 حاصل کند - و بسرعت هر چه زیاده تر معاودت نماید - و بر کیفیت
 احوال فیض اشتمال آن مطلع خورشید کمال مطلع گرداند - و
 صحبت نامه مشتمل بر شکر این موهبت کبری و منبئی از میاس
 این نعمت عظمی مضحوب او ارسال داشت - اگر چه پیش از وصول
 ایرانی و خشور بآستان مقدس خبر رحلت شاه بمسامع حقایق
 مجامع رسیده بود - اما از آنجا که اعزاز فرستادهای سلاطین والا
 شکوه سجدیه رضیه این پادشاه صورت و معنی است - پس از رسیدن
 او بحوالی دار الخلافت بیست و چهارم ذی القعدة معتمد خان را
 بجهت سر بلندی و اعتبار او بامتقبال فرستادند - سفیر مسطور
 برفاقت خان مزبور بآستان اقبال رسیده چهره افتخار بتقبیل ساحت
 جلال بر افروخت - و بتقدیم مراسم کورنش و تسلیم سر عزت
 برافراخت - و بادب تمام نامه را گذرانیده معروض داشت - که
 شاه بمجرد وصول نوید جلوس مبارک از فرط انبساط بنده را به
 تهنیت گذاری روانه ساخته اند - عنقریب یکی از معتمدان را با
 تحف و هدایا بدرگاه معلی ارسال خواهند نمود - خاقان دریا نوال
 اورا بعنایت خلعت و جیغه مرصع سرفراز ساخته بانعام بیست هزار
 روپیه دامن امیدش بر آمودند *

لختی از احوال شاه عباس پیر می نگار

او بعد از شاه اسماعیل که بسعی او سلطنت بدو دمان صفویه
 رسیده در فرمانروائی و کشور کشائی و ضبط مملکت و نظم ولایت

از زبان بمبیزد استماع رسیدن این فوج بقلعه ضحاک پای ثابت
از دست داده فرار نمودند - و جانبازان اخلاص کیش از ضحاک
بحصار بامیدان رسیده و انرا از بنیاد بر کنده همدوش فیروزی باز
گردیدند - عوض بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصدسوار
و یخدهمت تهازه داری ضحاک نوازش یافت *

رسیدن بحری بیگ از قبل فرمان فرمای ایران شاه عباس برسم رسالت بدرگاه آسمان جاه

در اثنای نکارش داستان فرستادن حکیم حانق برسم سفارت
نزد امام قلی خان والی توران گذارش یافت که شاه عباس فرمان
فرمای ایران که از فراست و کیاست بهره وافر داشت دو ایام
پادشاهزادگی خدیو اقبال از ظهور آثار بهروزی و اصغای اخبار
فیروزی بآمد و شد تچارو سائر متروکین آن دیار و استماع شنوائی
بهبه و خصایل رضیه و اوضاع گزیده و اطوار پسندیده میدانست که
اوزنگ خلافت پس از حضرت جنت مکانی بوجود همه سود
این آگاه خرد فر و بها خواهد یافت - و بدین سبب مکرر بارمال
سفرا و اسفار اظهار مصادقت و مخالفت می نمود - و راه موالفت
و موانست می پیمود - درینولا که سریر و افسر پایی فرقدان ما
و فرق عرش گرا بلند پایه گردید - و طنطنه عالم آرائی این مهر
سپهر جهاندار می زمین و زمان را در گرفت - شاه پس از شنفتن
این خبر در مازندران بحری بیگ را که از معتمدانش بود بدتهدیت
جلوس سعادت ساقوس فرستاد - و به او برگذارند که چون از فرستادن

دانش بلند - و شکیبایی حقیق بهند - زود و بازهنگامه رضا و تسلیم
خواهیدند - و همگی غم رحیدگان شکوئی اقبال خصوصاً ملکه جهان
مالکه دوران حضرت سید علیا را بذصایح دامش و مواعط غمزدا
تسلیم بخشیدند *

نور شوال عید نظر سوزد شادکامی باولیای دولت رسانید -
ندای تهذیب و صدای دعای دولت گذار چرخ را در گرفت - و
نوال پادشاه چون پرور اسم آرزو نیاز از جهان برگرفت - حضرت
جهانبالی که تمامی ماه متبرک رمضان بطاعت صوم گذرانیده
مبلغ می هزار روپیه مقرر به ارباب احتیاج عطا فرموده بافریزدانی
و شکوه آسمانی بعیدگاه تشریف برده نماز را بشضوع تمام ادا
نمودند - و به خجسته مراجعت دولتخانه والا را فروغ بخشیدند -
و در رفتن و آمدن عالمی کامیاب خواهش گردید - و جان نثار
خان را از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری هزار و دوسه سوار - و
سید احمد را بقلعه داری کالجیر و عنایت فیل سوار سازند *

درینولا از نوشته و قانع نویس کابل بعرض ایستادگان پایه وزیر
خلافت مصیر رسید - که لشکر خان صوبه دار کابل جمعی از بندگان
پادشاهی را بسزکردگی بالپو قلیج و خنجر خان و عوض بیگ قاتل
بتاخت قلعه بامیان (که کهنه قلعه ویرانی بود در سرحد کابل و بلخ
و پس از آنکه نذر محمد خان از کابل فرار نموده از راه غور بند رو
بولایت خود داشت - پلنگتوش در اثناء انصراف از راه ضحاک
بایماقت خود دران قلعه جوتی از اوزبکیده بطریق تبهانه گذاشته بود
و اوزبکان بگفته او بمرست قلعه و جمع آذوقه پرداخت (فرستاد -

شب بیست و هفتم مبلغ ۵۰ هزار روپیه بمسئدگان بنال فرمودند - و مقرر شد که هر سال این مبلغ درین شب متبرک - ۱۰۰ هزار روپیه در شب پانزدهم شعبان - و سی هزار روپیه در ماه مبارک رمضان - و ۵۰ هزار روپیه در عشره اولی محرم - و ۱۰۰ هزار روپیه در شب دوازدهم ربیع الاول - بمسئدگان و نیازمندان عطا فرمایند - از روز میمنت اندرز تحویل تا شرف آفتاب از همگی پیشکشی که حضرت مہد علیا سمدان زمانی و پادشاهزادہای والا مقدار و امرای عالی اعتبار و رای یمین الدولہ گذرانیدند قریب هشت لک روپیه بشریف پذیرائی رسید •

شب پانزدهم شعبان ۱۰۰ هزار روپیه باصحاب نیاز عنایت فرمودند •

هفدهم معتقد خان را فوجدار اجمیر ساخته رخصت فرمودند • بیست و یکم منزل رکن رکن دولت آصفخان بقدم سعادت لزوم پایتخت آسمانی یافت - او بعد از تقدیم مراسم با انداز پیشکش گزارنمایه از اقسام جواهر و منوع آلات - و تحف روزگار - و نوادر هر دیار گذرانید - ازان جمله متاع سه لک روپیه درجه قبول یافت •

وفات بادشاه زادۀ دولت افزا

هشتم رمضان قرۃ العین سلطنت پادشاهزادۀ دولت افزا از شورشگاہ دینار و بارام گاہ آخرت نہاد شہنشاہ حق اگاہ غبار کدورتی کہ از شفقت پدری برآیند خاطر مہر ناظر نشستہ بود بمقتضای

درگاه آسمان جاه منشرط شد - و به یمن تربیت پادشاه نصیحت نواز
 فاضل هرور آداب بندگی ملوک و ضوابط و زارت و کفایت و دیگر لوازم
 این امر کبیر - و مراسم این شان خطیر - کسب نهوده مهتود این
 سایه گرانمایه گشت - و خدمت تنظیم مهم میر سامانی از تغییر
 عیسی بهیر جمله که نامش محمد امین است مقرر گردید - او
 از سعادت موسوی شهردستان صفهان است - برادر کانش میر
 جمال الدین حسین و دو برادر زاده او میررضی و میر رفیع الدین
 محمد بمنصب صدارت شاه عباس رسیدند - و برادر زاده اش
 بدامادی شاه نیز نایز گشتند - او نزد حاکم گل گنده محمد قلی
 قطب الملک رفته وزیر که باصطلاح آن ملک میر جمله گویند شد -
 و بعد از رحلت محمد قلی بوطن باز گشت - چون در آنجا نقش او
 نزد شاه عباس نیک نداشت - برهنمانی سعادت روز ازین بعد
 از بلبل حضرت جنت مکتبی روی امید باستان آن مسخوف
 مغفرت سبحانی آورده در سلک ملازمان منسلک گردید - و بعد از
 رحلت آن پادشاه جم جاه داخل بندگان این دولت ابد پیوند گشت -
 دیانت خان باضافه پانصدی نوبت و هفصد سوار بمنصب دو هزار
 و پانصدی هزار و پانصد سوار - و افتخار خان بغوجدارعی جمو باضافه
 هزار سوار بمنصب دو هزاری دو هزار - و از اصل و اضافه اگرام خان
 بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و ذوالفقار بیگ ترکمان باضافه
 پانصدی دو بیست سوار بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار - و
 از اصل و اضافه ملتفت خان بمنصب هزاری دوسد و پنجاه سوار -
 و میر برکه بمنصب هزاری دو بیست سوار مفتخر گشتند *

جهانیان کشور - و بعطای بیکران جیب و دامن نیازمندان بر
 امود - دل‌های عالیمان را شگفته گردانید • بیت •

جو بستان تازه شد از باد نوروز • جهان بستد بهار عالم افروز
 بنفشه سر بر آورد از لب جوی • زمین گشت از ریاحین مغربین گوی
 ملک زانورده بر مسند ناز • بعشرت زنج سوز و گنج پرداز
 چو گل پیشانی دولت کشاده • بیالین پشت و دوات باز داده
 درین روز خجسته برده لگ روپیه سالیانه حضرت مهد علیا ممتاز
 الزمادی یک لک روپیه افزودند - خواجه ابو الحسن باضافه هزاری
 ذات و هزار سوار بمرتبه والی شش هزاری ذات و سوار مرتقی
 گردید - ارادتخان را از تغیر مهابتخان خانخانان که خانزمان پسرش
 بلذیابت او بنظم مهمات صوبه دکن می پرداخت چنانچه گذارش
 یافت بعنایت خلعت خاصه یا چارقب طلا دوزی و شمشیر مرصع
 و صوبه دارمی دکن و دو اسب از طویلۀ خاصه عراقی و ترکی با زین
 طلا و مطلا و فیل از حلقۀ خاصه با ماده فیل مر بلند ساخته
 زخصت فرمودند - و خان زمان را بدرگاه جهان پناه طلبیدند - و
 خدمت والا مرتبت دیوانی کل از تغیر ارادتخان بعلاسی افضل
 خان شیرازی که در ایام سعادت انظام پادشاهزادگی نیز دیوان کل
 بود مغفوض شد - و بر منصب او که چار هزاری ذات و دو هزار
 سوار بود هزاری ذات و پانصد سوار افزودند - تاریخ وزارت او • ع •

شد فلاطون وزیر اسکندر
 بیافته اند - او در بار العلم شیراز مراتب دانش اندوخته بهندوستان
 بهشت نشان آمد - و برهنه منی بخت بید از در زمره ملازمان

لهم عادل خان را بارمال تشریف زرین با فاکری سیمین
مصحوب خواجه طاهر گرز بردار باذن پایگی بخشیدند - پیشکش
شیر خان باظم صوبه کجرات دو فیل با بغایس کجرات بنظر
خوبشید اثر در آمد •

یازدهم صبرزا شیخ ولد صبرزا شاد رخ بنامه پانصدی دو صد
سوار بمنصب هزار و پانصدی شصت سوار بمقتدر شد •
چهاردهم برسوجی برادر کهدیوچی بمنصب سه هزارى هزار
و پانصد سوار سرامراز گشت •

گذارش جشن نوروی

اورنگ آرای چرخ چارم ظلمت زدای هفت طارم روز سه شنبه
بیست و چهارم رجب سال هزار و سی و هشتم هلالی ریات اعتدال
به بیت الشرف برافروخت - و چهارم روزگار نه گلهای یارنگ
ویوی و شکوفههایی شگفته رو برافروخت - چون مبدائی گردون اساس
درون قلعه والا انجام یافته بود - خدیو ایزد پرست دریا دل درین روز
عالم افروز از منازل ایام پادشاهزادگی بهن از توقف بیعت و دو روز
بدولتخانه معلی تشریف فرموده بخجسته ساعتی که ازان نظرات
آسمانی سعادات جاودانی درپوزه نماید تخت پادشاهی و مسند
جهان پناهی را بجلوس مقدمش آسمانی پایه گردانیدند - چنانچه
فروردین عالم آرا دشت و کهسار و درو دیوار را بریا حین رنگارنگ
و سبزههای گوناگون زیب و زینت بی اندازه بخشید - بهار دلکشی
انضال خلیفه الهی و بذل بی پایان درهای شادگامی بر روی

مهر نذر و پانزده لک روپیه که او بعنوان جرمانه گذرانید پندیرائی
 رسید - و چون حکم بود که همگی فیلان بنظر اقدس در آوردن چهل
 نیل پیشکش نمود - و دیوانیان کرام حسب الحکم از جمله جاگیر
 ها کندر تصرف او بود موافق منصب چار هزار چار هزار سوار باو
 واگذار شده تتمه رابعه خان جهان لودی و عبدالله خان بهادر و سید مظفر
 خان و بهار سنگه بندیده برادر او مطابق طلب هر یک تن نمودند - و
 مقرر شد که با دو هزار سوار و دو هزار پیاده بندینه در دکن خدمت
 نماید - و آنچه از محال همغایگان بستم و تعدی در تصرف دارد
 واگذار شده دیگر پیرامون آن امکنه نگردد - خانجهان لودی که در اثناء
 روانه شدن از مالوه بدریافت سعادت زمین بوس حسب الحکم
 به تنبیه چهار تیره روزگار پرداخته بونه شرف کورنش انداخته
 هزار اشرفی نذر و بیست و شش نیل پیشکش گذرانید و از پیشگاه
 نوازش خاتانی بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلکتازه
 سرافراز گشت *

میوم صهابت خان خانانان که نظم صوبه دکن باو نامزد
 شده بود بخلعت فاخر و دو اسب از طویل خاصه یکی با زین
 طلا و دیگری با زین مطلا سر مباحات پرافراخته بصاحب صوبگی
 دار الملک دهلی سر بلند گشت نظر بهادر خوشگمی بفرج داری شرکار
 صنبهل سرافراز شده دستوری یافت *

هشتم قلیچ خان بخلعت و صوبه داری الیه آباد و یاضافه
 پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار
 و پانصد سوار بلند پایه گردید *

نواخته رخصت بنگاه فرمودند •

بیدست و مایوم ریادت جهانکشا بعد از اقامت می و سه روز در
مر زمین گوالیار بصوب دار الخلافت برافراختند •

غره رجب بساعت خجسته از نزهت کده نور منزل همعنان
فیروزی و هم رکاب بهروزی موار شوند - و چون لختی مبنانی آسمانی
دولت خانگه والا انجام نیامده بود در منزل سعادت محفل ایام
بادشاهزادگی که بیرون قلعه برکنار آب چون اساس پذیرفته است
نزول اجلال فرمودند - بعد از سه ماه و هفت روز دار الخلافت بقدم
مقدس رشک بهشت برین گشت - و درین ذهاب و ایاب نه قلاده شیر
و بیدست و پنجه نیله گاز و دو صد و پانزده آهو به تغنگ شکار خاصه
شد - درین روز مهابت خان خانخازان با عمدهای دولت ابدطراز
که بسرگردگی او بمالش بیدیل نامزد بودند بسعادت کورنش رسید
و در حضور اقدس نیر بزیان استکانت و ابتهاال درخواست جرایم
چهار تباه کار نموده التماس کرد که دولت کورنش دریابد -
چون چهار آشفته روزگار بذیل ندامت متمسک بود و بسبب
خجالت متشبث - و بخیر خواهان اخلاص گزین و هواخواهان
اختصاص آئین ملتسمات شان همواره عزقبول می یابد ملتجی
گشت - بخشیان عظام را حکم شد که آن خطا پیشه را بیازرند -
و مهابت خان فوطه در گردنش انداخته و هر دو سر فوطه بدست
خوبش گرفته بآئین گناه کاران عفو پزوه با بخشیان به پیشگاه حضور
آورد - مراجع پادشاهی بر جریده جرایم ثقیله او رقم اغماض کشید -
و مکارم شاهنشاهی ذمایت و بیلگه او بذیل عفو باز پوشید - و هزار

مذلل بقدم رسید - نه باندازه خامه برده زبان و نامه تنگ میدان
 ایت - پوشیده نماید که ولادت با سعادت شب پنجشنبه - پنج شهر
 ربیع الاول سنه الف من الهجرة النبویه - علی صاحبها و آله و
 صحبه الصلوٰة و التحیة - مطابق بیست و پنجم دی ماه باصطلاح
 منجمین که شب موخر تابع روز است پس از پنج ساعت و دوازده
 دقیقه جهانیدانرا مزده کمرانی رسانیده - ایکن مقرر شده که اگر
 درین تاریخ بحسب اوضاع فلکی ساعت ضعیفی داشته باشد
 مجلس جشن بتاعتی عرض بیست روز مختار بود منعقد گردن -
 بقایران درین تاریخ مسعود که ساعت در کمال میمنت بود جشن
 وزن مبارک ترتیب یافت - در دیگر ارزان ناز همین ظریفه سرعی
 خواهد گشت - درین روز میمنت امروز یاقوت خان حبشی را که
 دروغه دکن خدمت گذار است به نمایندت ارسال امپ بازرین مطلا
 و قیل سر افزا گردانیدند - اسلام خان از فوج مهابت خان خانینان
 رسیده شرف ملازمت دریافت و بهرحمت پادشاهانه مقتخر گشت
 خواص خان و الله وردی خان و خدمت پوست خان به نمایندت عام
 سر اعتبار باصنان بر افزا خاند - سعید خان ولد احمد بیگ خان از
 تعیناتیان صوبه کابل از اصل و اضافه بمنصب دوهزارگی ذات و
 هزار و چار صد سوار - و شریف خان باضافه پانصدی ذات و پانصد
 سوار بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار مباحی گردیدند - و
 زبردست خان باضافه پانصدی ذات و صد سوار بمنصب هزار و
 پانصدی نشن صد سوار مباحی گردیدند •

هفدهم میزرا حسن را که میزرا رستم مغوی را بخلمت بر

افاز دوم سال فرح نال از دور اول جارس مقدس

روز شنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و سی و هشتم هلائی مطابق هشتم ماه بهمن دوم سال خجسته سال از اورنگ آرائی خاقان گردون سربرگوش روزگار بنویسد کامرانی بر ابراخت - طنطنه نشاط جهانرا عشرت آمود ساخت - و زمزمه شادمانی دور و نزدیک را مسرت آگین - درین تاریخ معتقد خان که پردگیان سراق عصمت را از عمارت معظمت و اخوات مکرمات اعلیٰ حضرت با دیگر مستورات حرم محترم حضرت جدت مدنی از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت اکبر آباد رسانیده روانه استان انبال شده بود در گوالیار بزمین بوس ساحت خلافت روشن پیشانی گردید - فرخنده جشن شمسی وزن روز مبارک در شنبه سیدم این ماه مطابق دهم بهمن بزم بهجت انزای شمسی با وزن خاتمه سال سی و هفتم و فاتحه سال سی و هشتم از سنین زندگانی جاودانی حضرت جهانبانی آرایش یافت - و ابواب کامروائی بر روی جهانیان کشایش - آن کوه وقار آسمان مقدار یکمرتبه بطلای خالص و موثبه دیگر بنقره و دیه بار با جذامن دیگر بر سنجه آمد - و چون گویم که آن اشیا دزنی تازه و قدری بی اندازه یافت - نگارش مدارج نشاط و انبساط و مراتب بخشش و بخشایش که درین محفل فیض

نظام الملک از حیلت مازنی و حکمت پردازی ساهوی بهوش آمد و
 و جمعی سلاح داران را با شش هزار سوار از دولتآباد فرستاد - که
 در زمین خاندهیس غبار شورش برانگیخته سپاه نصرت دستگاه را
 مذبذب الحال و متردد البال گردانند • باشد که فتح قلعه بدرچندی
 در تعلل و توقف افتد - غافل از آنکه باین وسیلهای تباد و فکریهای
 کوتاه تاخیر در انصراف مهمات دولتمندی که پیشکاران تقدیریزدانی
 متکفل سرانجام اشغال دولت ابد مدت او شده اند صورت بگیرد -
 و تصویف در انتظام معاملات بخت بلندی که کار گذاران تدبیر
 آسمانی متصدی اتمام اعمال سلطنت فلک عدت او گشته جلوه
 ظهور نپذیرد - دریائی روهیده که دران ایام جاگیر دار بشاوده
 و آن نواحی بود - مثل بلوچان و سیل دمان بان خاکساران بادیه
 ادبار که میان دو آب تپتی و بیورنه (نرودا) درآمد خاک ادبار بر فرق
 روزگار خود میریختند زید - و بیچنگ و بیکار مالش داده ازان ملک
 بر آرد - درین حال فرخنده مال آنچه از مواهب خاقان مفضل
 بروی کار آمده جهانیان را کمروای ارزو گردانید - پیش ازان است که
 پای میاج جهان پیدای و هم پوایان آن رسد - یا دست مساج
 باد پای خیال بدامن آن - چنانچه قریب چهار لک بیکه و یکصد
 و بیست موضع در پشت سوای فراران زر نقد بوسیله صدر به طبقه
 ارباب استحقاق مرهبت شده •

همکار جهان کشا و مواجب گیتی پیمای منوجه بالاگهات شود - و آن
 امکان را کام و ناکام از تصرف او بر آورد - و کیفر سرکشی و گردن
 تابگی که مقدر خندان ابد و منتج حرمان سرمد است - در کنار
 روزگار او نهاده احوال بد مالش را عبرت مایه سایر تبه کاران مغرور
 و تیره رایان آزر گرداند - نظام الملک بحکم مقدس دست ازان
 محال باز داشته معروض داشت - که از امکان بالاگهات آنچه
 پادشاهی باز گذاشت - اما سید کمال قلعہ دار بپیر از کوتاهی خود
 چاره سخن شنوی این جان سپار پابزون نهاده هنجار ناهموار خود
 پرستی و خود را ئی می پیماید - و چون از عرضه داشت نظام الملک
 جهانبانی رسید - از پیشگاه سطوت فرمان شد - که خان زمان بالشکر
 فیروزی ببالاگهات برآمده سزای شایسته در کنار او نهاده - و بپروا
 که از اینک نامور و بلاد معتبر دکن است و ده کرور دام جمع آن
 است از دست تغلب پرست از باز ستاند - پس از آنکه خان زمان
 بموجب حکم جهان مطاع با لشکر دکن و هاندیس بجوای پیر رسید
 سید کمال از شکوه جنون اقبال و هدایت افواج دشمن مال اظهار
 ندامت و خجالت نموده عذر جرائم خواست - و پیر را باولای خان
 دولت باز گذاشت - خان زمان آنرا بآئین پیشین بصف شکن خان
 ولد سید یوسف خان رضوی سپرده با همکار فیروزی پیر هاندپور
 مراجعت نمود - هنگامی که خان زمان باسخیر پیر منوجه بود

بود - و قواعد دولت رو باختلال نهاده - خانیچیان اودمی از کوتاه بینی
و بد همدشینی حقوق نمک خوردگی و اناب نعمت پروردگی بر طبق
نعمیان گذاشته سر از شاه راه وفا و وفای یکباره بر تافت - و اندیشه های
کلمد و خیالهای فاسد دل تیره اش را از راییشان و زوبت - دانه
پرداخت - و تمنای - مری - مرداری و هوای پرتیزی و مملکتداری
سرشوریده؛ از راهوس خفته دیو غرور ساخت - و برای پیش بردن
امانی کاذبه و اعمال باطنه با نظام الملک طرح ودان و آینه ای که در
نهان بی بزیان او نبود انداخته تمامی مجال بازگشت را که داخل
ممالک مسروبه بود باز گذاشت - پس از آنکه بجلوس مقدس
حضرت خلافت پناهی مبهات دولت نظام گرفت - و معاملات - ملطفت
قدیم - و جهان آشفته بی آرام رسید - و روزگار برهم خورده با نظام -
فرمان قدر تومان بنظام الملک عز صدر یافت که از امکان بلاگت
آنچه باین سلطنت اید مدت متعلق بود و او از کوتاه اندیشی در
هرج و مرجی که هر گدائی کدخدائی شده بود - و هر نامزائی
پیشوائی - متصرف شده لایک - دست باز کشیده بدستور سابق
بصرف اولیای دولت می گذارد - و عبودت و تقای خدمتگاری و
فرمان برداری را که سرمایه امن و رستگاری است بدست اخلاص
پرست استوار گرفته دیگر پیرامون خود سری و خود کلمی کمسورت
فاکمی و بدنامی است نکرد - و اگر از بخت خفته و خرد آشفته
منهج قویم اطاعت و جاده مستقیم تبعات از دست داده در
گذاشتن آن مجال امهال خواهد نمود فرمان قضا مضا بخانزمان که
بنیابت پدر در صوبه دکن است شرف صدر خواهد یافت - که با

خود قلعه ایرج را که در تصرف چچهار تیره روزگار بود بدستدارائی
تائید یزدانی و پایه‌ریزی اقبال حضرت صاحب قران ثانی بیچستی
و چیره دستی سرسواری کوشون - و غنیمت فراوان بدست سپاهیان
دین و مبارزان لشکر نصرت آئین در آمد - تفصیل این ماجرای
عبرت افزا آنکه عبد الله خان بهادر با هم‌رهان و صمیم باقر سرآمد
تابندگان یمین الدوله و بعضی سران دیگر از شرقی ایرج که مشرق
رویه ملک بندیده است و چچهار نکوهیده کار از تسخیر آن با ستواری
مداخل و استخراج فراهم خاطر بود - و بهادر خان روهیله با فوجی
که همراه داشت از طرف شمال - ورشید خان و بهار سنگه بندیده از
جانب جنوب یورش نمودند - و عبد الله خان بهادر باقوشون خود
پیش از همه هنگامه پیکار گرم گردانید - و دلیران صفدر و دلاوران صفدر
پای بسالت فشرده دست حماقت کشودند - و تا یک پهردان مردمی
و مردانگی دادند - و بعد از زد و خورد بسیار و کوشش و کوشش بی‌شمار
از روی جدگاری و اخلاص شعاری پیاده شده از خندق گذشتند - و
بقدم جسارت بر دیوار حصار بر آمده درون ریختند - و بی‌سارت
پیشگان سیه گلیم گرم آویزه گشته بسا پیر و برنا را به تیغ خونخوار
و سنان جان گزار راه‌گرای فناگردانیدند - و بهادر خان فیز که مرجه
یسته دست جهاد کشاد - و فیل کوه افکن صف شکن پیش
داشته در قلعه را بر کند - و با برادران و تابندگان پیاده چون
برق جهنده و باد وزنده بیچستی و زبردستی دران حصار کوه سار
که موئل حصین و معقل رضین پنداشته بسیاری ازان گرده
شقاوت پزوه دران فراهم آمده بودند - در آمد - و قریب دو هزار

مغفله گذاشته، دیگرانرا

مغفله گذاشته، دیگرانرا

مغفله گذاشته، دیگرانرا

مغفله گذاشته، دیگرانرا

مغفله گذاشته، دیگرانرا

مغفله گذاشته، دیگرانرا

مغفله گذاشته، دیگرانرا

مغفله گذاشته، دیگرانرا

بیست و پنجم از آنجا کوچ نموده متوجه تماشای آن قلعه آسمان فرما شدند - ظفر خان واک خواجه ابو الحسن تربیتی از کابل آمده بشرف آمدن بوس رسید - هفت فیل چارتر و سه ماده که خواجه قاسم مخاطب بعقیدت خان دیوان صوبه بهار ارسال نموده بود بنظر کیده اثر درآمد •
 هـم جمادی الاول یادگار حسین برادر ابن حسین خان بمخاطب خانی نوازش یافت •

هردهم ظاهر گوالیار مخیم عسکر گیتی کشا گردید - همانروز بر فراز آن حصن حصین بر آمده آنرا با قدم میمنت التیام آسمانی پایه گردانیدند - ازان رو که حراست آن محکمه بعید مظفر خان متعلق بود و توابع آن بجا گیر او مقرر - سید منصور پسرش پیشکشی در خور از قبل وارد خویش گذرانید - چون جمیع اقوال و افعال و حرکات و سکونات این جهان کشایی دادگرو سلطنت پیرامی عدل گستر بر مصالح دقیقه و فواید عمیقه که عقول عالمیان در ادراک آن قاصر و عاجز است اشتمال دارد - از جمله حکم خفیه این نهضت والا رستگاری زندانیان این حصار آسمان ساراست - بموجب حکم معلی احوال جمعی کثیر از اهل جرایم و تقصیر که از دیر باز در آن محکمه که دار العقوبه مستعدان تعذیب و تشدید است و تادیب خانه مستحقان تذیب و تهدید محبوس و مقید بودند بعرض مقدس رسید - و بنفس اقدس متوجه تشخیص احوال و تغذیش افعال این گرفتاران گشته چندی را که وجود شر آمود شان سبب فتنه و فساد بود و از ناصیه رزگار نکوهیده آثار اینان در دل پادشاه نهفته آگاه چنان پرتو افکند که هنوز از اطوار نابایسته و کردار

عرش آشیانی آئین رزین وزن اختیار نموده ذات مقدس خودشتن،
دو مرتبه یکی بعد از انقضای مال شمسی و دیگری پس از
انتهای سده قمری وزن می فرمودند - لیکن در وزن شمسی دوازده

بار - نخستین بار بطلا و یازده بار بدیگر اشیا - و در وزن قمری هشت
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف

بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف

بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف

بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف

بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف

بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف

بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف

بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف
بار - اولین بار بنقره و هفت بار باشیای دیگر - و وجوه وزن در مصارف

روز مبارک دو شنبه بیست و سیوم ربیع الاول مطابق بیست و نهم آبان بعد از انقضای یازده گه‌ری وزیر خان را بحر است در اختلافت اکبر آباد گذاشته بصوب باری نهضت فرمودند - و نور منزل را که بیباغ دهرة زیان زن روزگار است بورود مسعود فیض آمود گردانیدند و ازان نزهتگاه بدو کوچ ظلال رایات فیروزی بر ساحت فتحپور افکندند *

خجسته جشن قهری وزن

روز مبارک دو شنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و سی و هشتم هلالی مطابق ششم غره آذر که نشاط و کامروائی اولیاء دولت است در دولتخانه فتحپور جشن قهری وزن انجام سال سی و هشتم و آغاز سال سی و نهم از سنین زندگانی جاودانی حضرت خاقانی آراسته شد - و قرین نصف النهار آن گرانبار عذایات رحمانی که قدر گران سنگش گفتین مهر و ماه بر تابد یکبار بطلا و یکمرتبه بنقره و شش بار با جناس دیگر وزن نموده آمد - و آن وجوه باصحاب احتیاج ارباب نیاز رسیده و جهانی از ناکامی برآمد * بیت *

شاهی که دلش طلسم اعظم دارند * نه گنج فلک بو وزن از کم دارند
از فرط بزرگی نتوان وزنش کرد * در یکطرفش مگر دو عالم دارند
و بزر و سلیم نثار که حضرت مهد علیا بآئین هر وزن از مشکوی
اقبال فرستاده بودند - دامان امید عالمی از صلحا و فضلا و شعراوندما
و اهل نغمه و نوا برآموندند - چون صدقات در دفع مضار بدنی و
جانی - و جلب منافع روحانی و جسمانی - با اتفاق اصحاب ملل و
نسل - و اطباق ارباب دین و دول - نتایج آثار دارند - حضرت

میانه و راجه گردهر و خنجر خان جوړه قاسمی و برخی دیگه
منصبداران که مجموع هشت هزار سوار بود و دو هزار تغنگچی پیاده

و پانصد بیدار راه چندیری که جنوب رویه اوند جبهه است بمملک
آن شقاوت پیشه در آمد - و بخششی و واقعه نویس این فوج نورالدین
قاسمی شد - و منشور والا بنام عبد الله خان بهادر بصدور پدیوست که

از جاگیر خود قنوج با بهادر خان روهیله و راو سور بهورتبه و شهیدار
خان افغان و رشید خان انصاری و دیگر از بهادران کار دیده پیکار ورزیده
بهادرزیه و شاه بیگ خان و جمعی دیگر از بهادران کار دیده پیکار ورزیده

که مجموع هفت هزار سوار بود - و دو هزار تغنگچی پیاده و پانصد
بیدار از طرف شرقی بمرز و بوم خرابه اوبار در آید و بخششگیری
و واقعه نویسی این گروه نصرت پزوه به سلطان نظر برادر سیفخان مقرر
گردید - و بموجب حکم اقدس از تائیدان رکن و کین دولت - ساعه

رصین سلطنت - یمین الدوله آصف خان دو هزار سوار بسرگردگی
مجموع باقر نیز بهمرهه ای این فوج معین شد - و شش هزار تغنگچی شیراژن -
و هفت هزار سوار مرد افغن - برای استیصال آن بد حال

و هزار و پانصد بیدار سنگ شکن - برای استیصال آن بد حال
و هزار و پانصد بیدار سنگ شکن - برای استیصال آن بد حال
نامزد گشتند - و مقرر شد که تا خدیو دگر در باری و آن نواحی
بسط زمین را بهلال نعال مرکنب گیتی پیمان - و روی هوا را با شراق
ماه چچه رایات جهانکشا - مرین و منور داشته بندشاط سپر و عشرت

نخچیر پر ازند - افواج سه گانه از سه طرف در آمده قلاع او را تسخیر
نمایند - و خار بن فساد کج گریان بی سندان برکنده آن سرزمین را
از لوت و چون بی شود اینان پاک گردانند *

نوزاد بود و میباید که از مدد اعتماد لشکر و اسلحام قلع و امداد
 اهدای قلعه تاریخی و احکام مداخل و "خارج" شده - چون گویم که به
 برانداختن خانه دولت خود و بر افراختن اوسامی ناکامی برداخت -
 و فکر ناسد و اندیشه نامد او بعضی مقدس رسید - برای برکنار
 خارش نعلان آن کوتاد بدین بی مداد و بر افکندن بنیان ضرور و
 بنادار آن برگشته روزگار بی رشاد ده غزاردیدم از دلوران ناموس
 جو - و کندار آن برخاش خو - با دو هزار تفنگچی و پانصد بیادار
 بسمرکندگی سهاختان خانخانان همه سالار از پیشگاه خلعت معین
 گشت - و مید مظفرخان باره و دلور خان برنج و - نام خان و حرار
 خان و راجه راسداس نوری و نظر بهادر خوبشگی و راجه روزانزون
 و بهکوان داس بندیه و جیت سور و اختی دیگر مناصداران درین
 فوج مقبر شدند - و بخششگری و وادعه نویسی این لشکر فیدرزی
 باسلام خان که بقدم خدمت و وفور اعتماد امتیاز دارد نامزدگشت -
 و ۵۵۰۰ رخصت خلعت خاصه با ناکری و کلکچی مرصع پسته سالار
 و نقاره و نیل به دلور خان - و علم و نقاره و امپ با زین مطلا
 و نیل باسلام خان - "مرحمت فرمودند - و فرمان سپهر توامان
 بخانجهان اودمی صاحب صوبه "الوه شرف صدور یافت - که او با
 لشکران صوبه و راجه بهارته بندیه که نیاگانش راجه اوندجهه بودند
 و حضرت جنت سکنی از پدر کلان او گرفته بفرستند و داد بودند
 و با چهار سنگه دشمنی موروثی است - و راجه پنداس گور و
 و انیرای سنگه دلان و صفدر خان تیول دار سرونچ و نور الدین قالی
 و سرسال ولد مادهو سنگه کچه و ۵۵۰۰ و بلبندر سیکهات و پیرخان

که بعد از ادراک معادلات متزمت بابتناج متدساتنی که در هر باب
 بتقریر او تفویض یافته مبادرت نمایند - شایسته فوریست - مواخات آزادی
 همیشه بهمین طریق به مراتب نسبت سابقه - و قرابت قریبه - بارسانی
 مراعات مندیغه و مفاوضات شریفه - که احسن مکارم اخلاق از باب
 وفاق است - بدیشتتر سیرک سلسله خصوصیت وجهه نادمی گذشته -
 همواره مواردات ذات تزم الکرامت - و اظهار مرغوبیات طبع سواتت سرت -
 که رابطه یگانگی - و رافع غایب بیدانگی است - مسرت بارانی
 ضمیر عطفوت اشراق گردیده خوشوقت میدرخد باشد - معاند ایهت
 و خانی مملک - و سرور سلطنت و کامرانی شوید باد •

بر افزاختن رایات نصرت ایات بشکار بارنی
 و تماشای حصار کوالبار که از حصون منیعہ
 هندوستان بهشت نشان است و بیدار ساختن
 ججهار نگوهمیده کردار از خواب غفلت و پندار

بر دقایق شناسان انجم و افلاک هویدا است - که اجرام علوی
 که بسفلیات نسبت فاعلیت دارند پیوسته در حرکت اند - و اجسام
 سفلی که بعلویات علاقه قابلیت دارند همواره یا بدیشتتر در سکون -
 و هر چند حرکت فزون تر - آثار فراوان تر - چنانچه سرعت سیر و
 کثرت آثار میزات ازان باز گوید - بنابراین لایق سلاطین داد گستر
 و خواقین گرم پرور - که درین نشاء عنصری در رفعت شان
 پاکشاهی - و نغان اوامر و نواهی - بمذابغه افلاک اند - حرکت است -
 و در خور رعایا که در پستی و زیر پستی بدنزلت خاک - سکون - و هر قدر

بیگان بود سایه از هم گساییده - چون شیوه ستوده ارتباط و التیام
 قدیم الایام الی الان فیما بین و الیست دوران متحقق بود - و آنین صدق
 جلایه خواندن سپهر تمکین و الیست توران متحقق بود - و آنین صدق
 و سداک بین آنچه بین صورت انتظام و انعقاد داشت - درین ایام
 سعادت ابتسام که بمعانفت تأییدات و اصناف فیوض لاریبیه - مقرون
 آسوانی - بانواع فتوحات غیبیه - و اصناف فیوض لاریبیه - مقرون
 است - و شاهد هر قرین مرتسم می گردد - باتم و جوه و احسن طرق
 این سلطنت ابد قرین مرتسم می گردد - باتم و جوه و احسن طرق
 جلوه ظهور می نماید - منظور نظر حق بین حقیقت گزین آن است
 که شیوه فرخنده اتحاد و یگانگی بیشتر از پیشتر ملحوظ ضمائر
 قدسی برابری باشد - و در استحکام قواعد سعادت - و اتساع عرضة صداقت
 که مستلزم انبساط خاطر دوستان - و انتظام اوضاع جهان و جهانیان
 است - زیادت تاکید رود - تا وثافت اخوت - که ابد الابان در تنزید
 بان - مشهور همگنان گشته - ندایچی که بران مترتب است عنقریب
 بروفق اراده اولیاء و اولاد و وفای - که نظام بخشش انقمن و آذوق است -
 تشدید مبنای وداد و وفای - که نظام بخشش انقمن و آذوق است -
 بسیدات مآب - مرتضوی اندساب - سلامه دودمان کرام - خواجه
 محمد صدیق خلف الصدق خواجه مغفور از روی عاطفت و مرحمت
 و اعلالی - لایق العالیات السطانیة - داشته - حکمت مآب - نتیجة الاماجد
 معتمد محرم رامت گفتار - درست کردار - درگاه والا است -
 در خدمت آن گوهر اکلیل شجاعت - فارسی میدان شهادت - فرستادیم

که صیدت فیروزی و صوت بهنوزیش با دیگر مکارم اخلاق و محاسن
شیم جهان پیماست . بتسخیر قندهار معین گردن تا ازین طرف
بالشکر ماورای النهر و بلخ و بدخشان بدان صوب شتافته آید - و
انچه مقتضای فرزندى نسبت بآن حضرت و برادرى نسبت
به پادشاه زاده جوان بخت پر خرد است بتقدیم رسد - و بعد از
فتح قندهار به تسخیر خراسان پرداخته شود - پس از آنکه آن ملک
بتصرف در آید هرچه خواهند ضمیمه ممالک محروسه گردانند -
و تتمه را بما مرحمت فرمایند - ناگاه در اثنای این گفت و شنود
قضیه ناگزیر حضرت بخدمت مکانی روی نمود - و بعد از آنکه عالم
افسرده از جلوس مقدس نصارت تازه یافت - و جهان برهم خورده
انتظام بی اندازه - خواجه از دار السلطنت لاهور بدار الخلافت
اکبر آباد آمده سعادت بار اندوخت - و بزمین بوس مقدس چهره
افتخار بر افروخت - و در همان نزدیکی به دیرین مرضیکه داشت
در گذشت - ازان روکه نیک سگالی و خیر اندیشی امام قلیخان در
پیشگاه ضمیر صواب پذیر شهنشاه حق آگاه حسن قبول یافت -
شانزدهم ربیع الاول مطابق بیستم و دوم آبان ماه حکیم حانق را
که پدرش حکیم همام گیلانی باتفاق سید صدر جهان صدر در عهد
فرمان فرمائی حضرت عرش آشدانی برسم رسالت نزد عبد الله
خان رفته بود - بعنايت خلعت و خنجر مرصع و اسب و قیل پاینده
اعتبار بر افراخت - و برسم ارمغان جواهر و مرصع آلات و دیگر امتعه
و نغایم هندوستان بهشت نشان که یک لک و پنجاه هزار روبیه
قیمت داشت با نامه مذهبی از مراسم صدق و صفای مذهبی از لوازم خلت

اوردی ... بن راناما نگاه که گذارش یافت - و فتوحات دکن که
 نامخ فتح نامهای پیشینیان - و ماحی آثار باستانیان است - و
 تسخیر حصار استوار کانگه و دیگر شیون که شرح هر یک برهم اجمال
 در اندامی نگارش وقایع سنین آتیه در محل مناسب رقم پذیر خواهد
 گشت - ازان باز گوید و - از صادرات افعال - و واردات احوال -
 این بزرگ کردی فی اجمال که در ایام پادشاهزادگی جلوه ظهور
 یافت - سلطانین نادر و خواقین کامگار حساب برگرفته بودند -
 چنانچه شاه عباس خورشید زوای ایران دران هنگام خجسته آغاز فرخنده
 انجام - ترشخوردن عازر - و استماع شمایلی رضیه - و خصایل بهیبه
 و سایر مستورانیان - و نظوار پسندیده - بیقین می دانست - که اورنگ
 خدایت و سریر سلطنت پس از حضرت جنت مکانی بوجود تمام
 سوک این سایه اتم پروردگار رحمت اعم دادار زیب و بها و زینت و
 و غیا خواهد یافت - و حرکت سلسله مروت و اتحاد گشت - بنابران
 سبوت و روان و حرکت سلسله علویه علامه طبوقه سدید نقشبندیه
 روح تیزان ابرام تینان علامه علویه علامه طبوقه سدید نقشبندیه
 در پیش خواهد یافت - و حرکت سلسله مروت و اتحاد گشت - بنابران
 سبوت و روان و حرکت سلسله علویه علامه طبوقه سدید نقشبندیه
 روح تیزان ابرام تینان علامه علویه علامه طبوقه سدید نقشبندیه

علیه و علی آلہ و صحبہ من الصلوات افضلہا من التہنات اکملہا - ترتیب یافت - و بسیاری از سادات و مشایخ و علماء و صلیبا فرام آمدند - گیتی خدیو بر مسندی که بجهت تعظیم این مجلس مذیغ بر زمین گسترده بودند جلوس فرموده درازده هزار روپیه به نیازمندان عطا نمودند - و در خور حال بجمعی فرجیہای شال مرحمت شد و گروه انبوه از اقسام اطعمہ و الوان و حلای و انواع فواکہ و منقعات و اصناف عطریات بهره ور گشتند •

ایلچی فرستادن حضرت صاحبقران ثانی نزد امام قلی خان والی توران

چون در ناصیہ اطوار فرخنده آثار فرمان فرمای این زمان مسعود - و کشور کشای این اوان محمود - اورنگ ارای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی - از عنفوان مہد ارائی - دلائل جهانداری و شمایل حکم گذاری - و امارات امالہ قلوب - و ایات اقالہ ذنوب - هویدا بود - ہمین کہ عمر گرامی بسن رشد و تمیز رسید - حضرت جنت مکانی کشایش هر مہم معبدی - و حل هر کار مشکلی - برای زرین این پدش بین - و خرد صواب گزین این پدش دان - و شجاعت و حماست این دست پرور لطف الہی - و جلالت و بسالت این شہسوار معرکہ دلیری و آگاہی - حوالہ می فرمودند - و بحسن تدبیرات این صنع الطاف یزدانی کارهای دشوار آنچنان بہ آئین شایستہ روائی می یافت کہ موجب حیرت دیدہ و ران آگاہ می گردید - چنانچہ فتح رانا امر سنگہ ولد رانا پرتاب پور رانا

بناشد آوازده گشت •

ششم رابع اتوبی - هزار خان - پانصد بیانات و صد موار
بمنصب هزار و پانصد بیانات و ششصد موار مستخرد شد •

هفتم - بیانات خان خانشاران که بعد از اینم نام نذر محمد خان
بموسان نذر توانان از - هر روز سعادت نمودند بعد از اینم نام نذر محمد خان
ننگ و نیک مستخدم گشته هزار موار نذر گذرانیده بعنایت خدمت
خاصه و احب از طوبی که خاصه با زین طایفه و نفع نصرت نام نایل از
حلقه خاصه سر بنده کردید - و دیگر امرا که بیستم کسک همراه او
حلقه خاصه آستان بوس دریا رفتند - و هر یک نرا خود

بودند نیز سعادت آستان بوس دریا رفتند - و هر یک نرا خود
بودند نیز سعادت آستان بوس دریا رفتند - و هر یک نرا خود
حالی نذر گذرانید •

و چنان گرانیدند - آن سپه سماعی زمین الدوله را مورد سعادت
رسانیدند پیشکش گرانمایه بنظر انور در آورد - خود بوجهاندار برای
منزله رفتن آن والا اتمدار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و
بناشد بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات
منزله رفتن آن والا اتمدار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و

بناشد بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات
منزله رفتن آن والا اتمدار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و
بناشد بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات
منزله رفتن آن والا اتمدار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و

• شعر •

بناشد بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات
منزله رفتن آن والا اتمدار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و
بناشد بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات بیانات
منزله رفتن آن والا اتمدار یک شبا روز با حضرت مهد علیا و

رسانیده پیشکش والا از جواهر و مرصع الات و نفایس اقمش؛ هر دو بار
 و امپان تپچاق و نیلان ناسی با یراق های زرین و سیمین که قیمت
 همه پنج لک روپیه باشد از نظر اکسیر اثر گذرانید - خاقان بنده نوز
 بیست هفت روز از بی آن عمال السلطنت دوروز دیگر با حضرت سره
 علیا و پادشاهزاده های جوان بخت دران منزل دلکشا بشادمانی و
 کمروانی گذرانیده روز چهارم بدولت خانه مقدس تشریف آوردند -
 پیشکش اعتقاد خان ناظم کشمیر از نظر کیمیا اثر گذشت •

بیست و پنجم سید نظام باضانه پانصدی ذات بمنصب سه

هزاری ذات و دو هزار سوار و عنایت نقاره مر بلند گشت •

بیست و ششم صفر چون مطابق بود بدرم آبان ماه که تاریخ ارتحال
 پادشاه رضوان دستگاه خلد آرام گاه حضرت عرش آشیانی انار الله برهانه
 زمین جهان فانی به نزهتگاه جاودانی امت - شهنشاہ حق آگاه بمنزار
 فیض آثار آن حضرت رفته آداب زیارت بتقدیم رسانیدند - و فرمان
 والا انواع اطعمه و الجوان حلوائی و اقسام عطریات که حسب الحکم
 علامی افضل خان میر سامان سرانجام نموده بود - در سرچار
 خیابان باغ دلکشی آن مطاف جهانیان پر سماط آسمان انبساط
 خوان در خوان چیدند - و امرا و منصیداران و گرز برداران واحدیان
 و سادات و مشایخ و علما و صلحا و دیگر خلائق ازان اصناف نعم
 بهره بر گرفتند - آخر روز عنان توجه اشرف بدولتخانه و الامنعطف
 گردید - و چندی از امرای نامدار با سر خداوند جهان دران مکان
 بهشت نشان شب زنده داشته ده هزار روپیه به حفاظ و دیگر اهل
 احتیاج و استحقاق رسانیدند - راجه بهار تبه بندیده بعنایت نقاره

مبارک - دی بابت •

از غمگینان (سنه ۱۰۳۸) تا روز عاشورا ده هزار روپيه بار بابت
احتياج عطا کردند •

روز جمعه بيست و نيم خانان قدردان بزيارت مرقد منور
حضرت عرش آسماني ابار الله بر عاذه تشریف فرمودند - و پس از
وصول بدروازگ آن هزار نايض آثار بپايد شدند - و بلوازم زیارت
مذیف و اهل استیقام بتقدیم رسانیده ده هزار روپيه بخدمت آن موضع
کدالت - يد جلال بخاری که از احمد آباد وطن مالوف خود به
تهنيت جلاوس سببتمت مانوس آمده بود چنانچه نگاشته شد
شلمت و ذیل و سه هزار روپيه نقد سرحمت نموده رخصت معاودت
دادند - چون بمسامع حکمایین مجامع رسید که خان عالم از فزونئی

گوگنار بیبهات صوبه بهار چنانچه باید نمیتواند پرداخت - از انجا
که همگی همت والا بر نظام جهانیان مصروف است - و تمامی
نهیست معلوم بر انتظام عالمیان معطوف - اورا معزول گردانیدند
و بیست خان را بعزایت خدمت و صوبه داری آن مملکت و اسب
بازین مطاعه و ذیل هر اوزار ساخته رخصت فرمودند - منخلص خان

و بیست خان را بعزایت خدمت و صوبه داری آن مملکت و اسب
بازین مطاعه و ذیل هر اوزار ساخته رخصت فرمودند •

بنوعی داری مرکز جوئیوز معین گردید •
پانزدهم صفر منزل ساعه مساعد سلطانیت یمین الدوله که برگنار
متصل دولت خانه ایام پادشاهزادگی واقع است
در ایامی چون منضم خدمت خاقانی امبانی پایه شد - آن مراسم
بمیان دولت منضم پانزدهم روز و نثار و لوازم جشن و سرور بتقدیم
نمودند مالی قدر مراسم پانزدهم روز و نثار و لوازم جشن و سرور بتقدیم

بایلچی گری رونده بود و بعد از توقف مدید از گلکنده باین راه
 مراجعت نموده سعادت زمین بوس دریافت - بخلعت فاخر
 قامت افتخارش براراستند - و بانعام پانزده هزار روپیه دامن
 امیدش برآمده رخصت ایران فرمودند - چون کهدیلوجی بهونسله
 که از عمدهای نظام الملک بود برهنمونعی بخت بیدار داخل
 بندهای درگاه عرش اشتباه گشت - و بخانزمان پسر مهابت خان
 خانخانان که بنیابت پدر بحکومت همگی ممالک دکن و برار
 و خاندیمس می پرداخت پیوست - اورا بمنصب پنج هزاری ذات
 و پنج هزار سوار سرفراز گردانیدند - و برای سر بلندی او امیدواری
 دیگران فرمان استمالت با خلعت و جمدهر مرصع و عام و نقاره
 و اسپ با زین مطلا و فیل ارسال فرمودند - درویش محمد
 را که بمساعدت طالع و مرافقت بخت از عادل خان جدائی گزیده
 در سلک بندگان این آستان دولت آشیان منسلک گشته بود بمنصب
 سه هزاری ذات و دو هزار سوار مفتخر ساختند - و به ارسال خلعت
 با خنجر بر نواختند - پدشکش عادل خان و قطب الملک که نخستین
 هنده ساله و دومین دوازده ساله بر مسند حکومت نیاکان نشسته
 بسان آبا پذیرای قدسی احکام اند - با عرایض مشتمل بر تهذیب
 فرمان گذاری و جهانفداری و سرورخ اینان در ارادت و خدمتگاری
 بنظر خورشید اثر درآمد - از جمله پدشکش عادل خان نیلمی بود
 تمام عیار فرد کامل بوزن پنج مثقال قیمت آن سی هزار روپیه قرار
 یادت - امر سنگه ولد راجه گچ سنگه بانعام فیل تارک اعتبار بر
 انراخت حکیم الملک از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و پنجاه

هفتم نسی اسحقچه گرمسری و اتشور باضافه پانصدی ذات و سه صد
مزار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش یافت *

روز جمعه نهم عید قربان عشرت افزای جهانیان گردید
* رباعی *
دو عید است مار از روی دو معنی * هم از روی دین وهم از روی دنیا
خجسته یکی عید دیدار سلطان * مبارک دگر عید قربان اضحی
آوازه تهنیت از چار جهت عالم برخاست - و غریبوشاد یانه زمین
وزمان را در گرفت - شه نشاه ایند پوست بر گلگون آسمان هیکل
ماه رفتار سوار گشته با فر فلکی و طلعت ملکی و شان خدا دان بعید گاه
تشریف فرموده با دای نماز پر در اخذند - و در رفتن و آمدن رسم نثار
برزی کار آمد - و مراسم قربان بنهچی که در شرح مطهر مبین و مقرر

است بتقدیم رسید *
پانزدهم قاسم خان را بخلعت و صوبه داری بنگاله و عنایت
اسپ از طویلگه خاصه بایراق طلا مر بلند گردانیده بنظم سهام
آن ملک رخصت فرمودند - در یابی زو هیله را بعنایت خلعت

و چند هر مرصع و اسپ با زین ا مطلا و فیل و بیست هزار روپیه
سو انراز ساخته بدکن دستوری دادند - و حکم شد که جاگیر
او در همان صوبه تن شود - به میر جمله سی هزار روپیه مرحمت
گشت - قلیچ خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - هر یکی از
میر عبد الله و میر ابراهیم خورشان سید یوسف خان از اصل
و نقاره بمنصب هزاری ذات و پانصد و پنجاه سوار سرفراز
گشتند - محمد ولی که از قبل شاه عباس نزل قطب الملک

و ندیم - و پنجاهم - و در هر ضلع شرقی و غربی شاه برج ایوانی
 نزه بطول نه ذراع و عرض شش مرتب گردید - حوالی این منزل
 فردوس مشاگل شش نشیمن دیگر در کمال صفائی و زیبایی است که
 از اردهان همه از سنگ مرمر است و سقف و جدران آن به مریای حلبی
 زینت یافته - غربی شاه برج بنگله از سنگ مرمر ساخته اند که
 بر چنیکاری عقیق و مرجان و دیگر احجار ثمینه رشک افزای کارنامه
 مازنی است - شمالی و جنوبی این بنگله دو ایوانیست که رو
 بمشرق دارد - فرش صحن این عمارت لزهت امارات را که پنجاه
 ذراع در پنجاه است از سنگ مرمری و هندک مریم گره بندی نموده اند -
 در وسط صحن حوضی است بیست در بیست که چهار نهارازان
 منسعب میگرد و میان حوض چبوتره پرچینکاری پنج در پنج
 بارتفاع سه بسوه از روی صحن - جنوبی سمت صحن مزبور نشیمنی
 است مربع بعرض و طول سه و ندیم ذراع که شرقی و غربی آن دو
 شاه نشین است با دو حجره زیب آگین هر یک بطول سه و ندیم
 ذراع و عرض سه متصل هر حجره طولانی خانه واقع شده - و بدوست
 هر خانه ایوانی رو بشمال بطول ده ذراع و عرض چار پس یک ایوان
 طبلی خانه ایست که خوابگاه مقدس است - بدرازی نه گزو
 پهنای پنج - با از ارده سنگ مرمر که مصوران شگرف طراز و نقاشان
 جادو پرداز باقسام تلویز و تذهیب و تصاویر و نقوش خصوصا
 تمائیل بلاد و بهاتین آنرا نمودار جام جهان نما ساخته اند - خاوران
 سوی صحن مسطور پایان کرسی این عمارت صحنی دیگر واقع شده
 بطول پنجاه و پنج ذراع و عرض پنجاه و یک و ندیم *

تا هفت ذراع سرتفع ساختند - پس از اورنگ ارانی خافان گیتی
 ستان تا سال چهارم جلوس میمنت مانوس سه ذراع دیگر بهمان
 دستور برانراخته آمد - چنانچه در هر ده که یک قطار خشت را
 بنایان بکار می بردند یک اک و هشتاد هزار قالب خشت
 صرف می شد - و چون متکفلان عمارت دار السلطنه طرحی که در زمان
 حضرت جدت مکانی قرار یافته بود بدرگاه عظیمین پناه ارسال داشتند
 و پسند طبع دشوار پسند نرفتند - بحکم خاقانی یمین اندوه که برد قایتی
 این عذمت آگاه است طرخی چند که استادان سمار کار بصوابدید او
 برنگاشتند بنظر اقدس در آورد - یکی بشرف قبول و اصلاح مقدم
 رسید و باز ده گز دیگر کوهی معنی این اسمانی بلند ساختند مطابق ان
 میانوی فلک سا برانراشتند - بالای این سطح یک انخت که ارتفاع
 ان از روی زمین بیست و یک ذراع است ایوانی بطول بیست و شش
 ذراع و عرض دوازده که اساطین ان را با چهار گوناگون بر چینه کاری
 است و متن اراره و حاشیه ان را همانا از پرتو تهاویل این قصر گردون
 نموده اند سر برانراخته - همانا فیروزه نام هر بام و شام لولوی و بهرمانی
 عظمت است که اسمان فیروزه این بنای اسمان سار حلی بند بهار
 میگردد - از رنگ اسمان فیروزه نام هر بام و شام لولوی و بهرمانی
 رخساره لاله و چهره یاسمین می آید - عقب آن طنابی خانه ایست
 بطول دوازده ذراع و عرض هفت که اراره اش بهمان اراره ایوان
 است - و مشرف است بر دریای چین - ساحل ان و شرقی و غربی
 هر کدام بدواری ده ذراع
 است -

مشمس خان
 بیخبر

• شعر •

گران بار عطا گردید •

این تازه بنا که عرش همسایه اوست
 رفعت حرفی ز رتبت پایه اوست
 باغیست که هر ستون سبزش سرریخت
 کسایش خاص و عام در سایه اوست

و حکم مقدس شرف صدور یافت که در دار السلطنت ۱۳۵۰ نیز
 پیش جبهروکه در امت خانه خاص و عام به همین آئین ایوانی عالی
 بنا کنند - و عمارت شاه برج با تمام رسانند - این برج رربع و بغای
 منیع را که سر رفعتش بمناط پروین کشیده است و احاشش
 به پشت گاو زمین رسیده •

• شعر •

با پشت گاو ماهی در اصل همقرین
 با برج گاو و ماهی در فرع همقران
 بتوان ازو مشاهده کردن بچشم سر
 کیفیت کواکب و اشکال آسمان

گوئی روضه اوست از بهشت برین - یا آسمانی با چندین تمایل
 و صور بر زمین •

غره ماه آذر نوزدهم سال از جلوس حضرت جنت مکانی آغاز
 صفر اساس نمودند - و بعد ازان که ییلداران چابک دست انرا به
 فیروبی بازو به اب رسانیدند مهندسان دروین جد آئین و معماران
 سمار کار بسنگ و صابوچ در کمال استحکام و متانت بر آورده
 سطح زمین برابر گردانیدند - و بر فراز اساس کرسی معانی اسمانی
 و منازل جاودانی باجر واهک چبوتره آسا یک لخت گردانیده

خود ندامت کشیده در مقام تلافي بودند بخارا را بي جنگ بدست آورد - امام قليخان از بخارا فرار نموده بقرشي آمد - و آي خانم را انجا گذاشته بسمرقند رفت - و بي محمد خان از راه ميانکال بسمرقند متوجه شد - و چون بدو فرسنگي سمرقند رسيد امام قليخان بيرون برآمده جنگ کرد - و شکست برولي محمد خان افتاد و يکي از ملازمان امام قليخان انبان حاوِظ نام او را دستگير کرده نزد امام قليخان آورد - و بحکم امام قليخان کشته شد - و سلطنت توران استغلا با امام قليخان باز گشت - و حکومت بلخ و بدخشان و مضافات ان بي منارعي بنذر محمد خان تعلق گرفت *

چهارم ذي الحجه جهانگير قليخان پسر خان اعظم را از تغيير بيگلو خان ولد سعيد خان ناظم سرکار سورتبه گردانیده رخصت فرمودند - پرتاب سنگه اجينيه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار و خطاب راجگي و عنایت فيل سر عزت بر افراخت - در عهد فرمان روائی حضرت عرش اشينايي و سلطنت حضرت جنت مکاني و بعد از جلوس حضرت جهانبنایي تا اين تاريخ پيش جهورکه دولتخانه خاص و عام که دران جمیع بندگان به دولت بار و سعادت دیدار ميرمزد عمارتي که ملتزمان بساط حضور را از باران و گرما پناه باشد - نبود - ايواني از پارچه استاده ميکردند چنانچه نکاشته شد - و چون درين زمان مسعود هرچه سرمايه آسایش جهانبنایي امت از ممکن قوت بمظهر فعل آمده - و آنچه پيرايه آرایش جهان است از حضيض عدم باوج وجود شتافته - بحکم عالم آرا معماران جادو آثار - و نجانان آزر کار - ايواني عالی که سر

باورسانیده بود گرفته به بخارا آمد - و او را در اینجا گذاشته برای
 دریافت رسید برادر و دیگر مصالح رو بسمرقند نهاده - پس ازان که
 بسمرقند گشت - و ملک را با هم قسمت نمودند - امام قلیخان و ابلیخان
 و سمرقند گردید و نذر محمد خان حاکم بلخ و بدخشان - امام
 قلیخان پروردگان حرم عم خود دیده آمی خانم دختر عبد الله
 سلطان برادر خود عبد الله خان را که نخست در حباله نکاح عبد
 الامون خان بود - و بعد از در تصرف ایشم خان قزاق و پس ازان
 در ازواج پیر محمد خان - و در اوزبکیه به نیکو روی و یمن قدم
 منکوحه وی - بعقد در آورد - و از بی باکی و نا پرهیزگاری زوجت
 اشتهار داشت - محمد خان که در هیچ مذهبی تربیت نباشد
 غیر مطهره عم زنده را بنکاحی که در هیچ مذهب نباشد
 متصرف شد - شاه عباس اگر چه مقدم وی محمد خان را با عنزاز
 و احترام تلقی نمود - اما بدان که در ایران مایوس گشته نه رای بو
 آمدن که در گرفتن ملک بکار آید نپذیراخت - اتفاقا در اثنای آنکه
 محمد خان از آمدن خطوط سران اوزبکیه که او از شومسج
 گشتن داشت و نه روی ماندن پریشیمانی ازگذاشته و خدمت گاری
 و جان سپاری در آینده به او میرسد - او از رسیدن این مکتوب و
 تفیاق آنها اواره شده بود مشتمل پریشانی ازگذاشته و خدمت گاری
 شنیدن قصه پر غصه آمی خانم از شش ماه که در رفتن و برگشتن او
 بتوجه بخارا گردید - و بعد از شش ماه که در رفتن و برگشتن او
 از عراق گذشت بتوران رسیده بمعاونت بعضی اسرا که از کردار

امام قلیخان کرده اورا از بلخ طلب نمودند - او با برادرش نذر محمد
 خان بطلب اینان از آب جیحون گذشته خواست که از راه کوه تن
 بسمرقند رسد ولی محمد خان بعد از آگاهی بریده نمایی از بخارا
 لشکری فراهم آورده از قرشی و خوزار گذشت - و بقتلش رسیده
 همراه بر اینان گرفت - بعد از رسیدن این دو برادر به تنگ خرم
 که چار گروهی قبلش است همراهِ او که از کور نمکی وزر برسانی
 چشم کوتاه بدن از حقوق خداوند حقیقی پوشیده روز ناکامی صاحب
 را هنگام کامیابی می پذیرا شدند فوج فوج جدا شده باین دو برادر
 می پیوستند - اگرچه دلها از کردار نا هموارای محمد خان آزرده
 بود - و خاطرها از اطوار بی هنجار او اندرده - اما درین وقت
 تنگ که از منگاه جوانمردان حقیقت گزین است بنا بایستی ولی
 نعمت دیوین خود را از دست داد - ولی محمد خان بر این معنی
 اطلاع یافته از اضطرار تنگ فرار بر خود پسندیده بعد از یک پهر
 شب از قلش به بخارا رفت - سه روز دران جا توقف نمود - چون
 درانجا نیرویی بودن در خود ندید ینا کامی تمام بر آمد و آی خانم
 کوچ خود را در قلعه چار جوی که بر کنار جیحون است گذاشته با
 رستم سلطان پسر خود از راه مرو بمشهد مقدس رفت - و ازانجا پسر
 را بهراه فرستاده خود بطلب کمک نزد شاه عباس باصفهان شتافت
 امام قلیخان بر فرار او آگاه گشته نذر محمد خان را بتعاقب روانه
 گردانید - و خود بسمرقند رفت - نذر محمد خان تا آب جیحون
 تعاقب نمود - و چون دریافت که وای محمد خان دور دست زنده و
 رسیدن بدو میسر نیست آی خانم مذکوره را که حاکم چار جوی

اتمام - ولین محمد خان کشته گردید - در فرو رفتن او برخی گویند
 که از جنگ ناله بر آمده بالومی رسید - و آنجا در گذشت - و بقول
 جمعی بیکی از احشام رفت آن جماعت نشناخته ملوک ناشایسته
 کردند - و بعد از شناخت از بیم انتقام از هم گذرانیدند - باقی محمد
 خان باوئی محمد خان بطرف بخارا آمد - و پس از چندی والی
 توران شد - و پاینده محمد سلطان بجانب قندهار اتمام - شاه بیگ
 خان صوبه نادر آنجا اورا مقید ساخته بخداست حضرت عمرش آشیانی
 فرستاد - آن پادشاه والی جاهد اورا بحسن بیگ شیخ عمری که متوجه
 سبیل بود سپردند - و بتعلیم خان صوبه نادر پنجاب رسانید - و بعد
 از یک سن در نادر سلطنت قهور جهان فانی را پدری نمود - و باو
 محمد خان نوزیر محمد حکومت آن ملک متمکن ساخته سکه
 و خطبه بنام او کرد - و چون باقی محمد خان دریافت که جدش
 به تربیت پسران خود عباس سلطان و توسون سلطان و پدر خود جانی
 سلطان که از برادر جانی خان اند سرگرم است - پدر خود جانی خان
 را در سی بر گرفت - بعد از آن که بار محمد خان و جانی خان بر
 رخت غسلی ازین سوای بر بستند - باقی محمد خان بر
 محمد خان قندهار نوشت - و چون پدید آمد آموزش لیدرز شد خانسی توران
 بولی محمد خان قندهار نوشت که از قید ولی محمد خان حاکم ممرقند
 بود و پادشاهش نبی بنایق که بکهک او در آنجا می بود - چون او
 از آنجا رسید خان آزار بانده بودند خطبه و سکه بنام

محمد خان مشهور به یتیم خان بن جانی خان بن یار محمد خان
 عمزاده حاجم خان والی اورکنج اند - یار محمد خان پس از
 گرفتن طائفه اروس ولایت هشتدر خان را از امالش بخلبه
 و استیلا بی مامان و سرانجام بماوراءالنهر آمد - مکندر خان
 پدر عبد الله خان اورا جوان اصیل قابل دانسته دختر خود را که
 همشیره حقیقی عبد الله خان بود در حباله نکاح او در آورد - ازو
 جانی خان متولد شد - و از جانی خان پنج پسر دین محمد خان
 که از همه کلان بود - باقی محمد خان - ولی محمد خان - پاینده
 محمد سلطان - الیم سلطان - و این هر پنج برادر از قبل عبد الله
 خان در تون و قاین می بودند - الیم سلطان در آنجا در گذشت -
 و یار محمد خان که با عبد المومن خان پسر عبد الله خان که در
 بلخ می بود پس ازان که عبد المومن خان اورا بسبب کدورتی
 از آنجا اخراج نمود بهندوستان بهشت نشان آمد - و سعادت ملازمت
 حضرت عرش آشیانی دریافته مورد عنایات پادشاهانه گشت - و پس
 از چندی مرخص شده بقندهار رفت تا ازان راه بزیارت حرمین
 شریفین بشتابد - درین اثنا عبد المومن خان در ولایت راسن به تیرگی
 از اوزبکیه که از کهن نغزین دل شکستگان ستم دیده کشاد یافته بود
 نیستی گرامی شد - و در توران هرچ و مرچ عظیم روی نمود -
 چنانچه هر سری سردری و هر دری در باری گشت - دین محمد
 خان با برادران خبر قتل عبد المومن خان شنیده از جائی که بود
 به هرات رسیده آنرا متصرف شد - شاه عباس بقصد پیکار اینان لشکری
 ترتیب داده بهرات آمد - چون نبرد در گرفت شکست بر اوزبکیه

هر کجا پشه به پهلوزن آید با پیل
 تقبیل عتبه فلک رتبه
 سعادت اسلطنت لاسور رفته بیگمان
 بدار الخلاقه
 حکم شد که خانخانان بر گردیده حضرت جنت مکانی را از آنجا بدار الخلاقه
 و معتقد خان از مهرند بدار السلطنت لاسور رفته بیگمان
 و سائر پرن گیان حرم سرای حضرت جنت مکانی را از آنجا بدار الخلاقه
 و لشکر خان را با رسال خلعت خاصه و بخت بلند نام
 و ماده نیل با حوضه نقره بر نواخته - و چون
 نیل از حلقه خاصه و ماده نیل با حوضه نقره بر نواخته - و چون
 از عریض وقایع نکاران کابل معروض اقدس شد که اوز بکان تهی دست
 از سکنه شهر و رعایای نکاران کابل معروض اقدس شد که اوز بکان تهی دست
 شامل وجود کامل این نودمان ظالم گداز مظلوم گذار اندوخته بودند
 و شامت تعدی کشاده بندهب و غارت برده اند - از رعیت پروری و
 گرم گستری فرمان قضا توان صادر گشت که مبلغ یک لک روپیه
 از خزانه عاصره کامل بصواب دید قاضی زاهد که بصلاح و دیانت
 مقبول دلهاست بستم کشیدگان غارت دیده قسمت نمایند *

ناظران علوی و سفلی زبند جوق تو
 بجز و کورا در فراق گوهر و زریافته
 کبچه از دست تو در پیش و توانگر یافته
 پیروز از دست بجان فونش متعاقب - نبدی از احوال نذر محمد خان
 چون تو رفتی از دست تو در پیش و توانگر یافته
 پیروز از دست بجان فونش متعاقب - نبدی از احوال نذر محمد خان
 چون تو رفتی از دست تو در پیش و توانگر یافته
 پیروز از دست بجان فونش متعاقب - نبدی از احوال نذر محمد خان

و لشکر خان روز جمعه شانزدهم صبح مطابق بیست و چهارم یور
 یور داخل نزهت گاه کابل گشت - اگر لشکر خان بی توقف تعاقب
 می نمود هر چند به نذر محمد خان نمی رسید اما بسیاری از همسران
 او مقید و مقتول میگرددند - طالب کلیم تاریخ رخصت اواج نصرت
 استنواج بمالاش اوزبکیده (لشکر فتح) یافت - همانا وقوع اینه منی
 مصدق آن است که شعرا تسمیذ الرحمن اند - و زبان اینان لسان
 الغیب - سده سالار خبیر مسرت اثر این فتح والا که فاتحیه و تدوحت
 بزرگ امت و مقدمه نصر تبای سترگ در سهند شنیده همانجا
 عنان عزیمت باز کشید - و حقیقت بدرگاه خلیق پناه عرضه دامت
 نمود - و چون این ماجرای نشاط انزا از عرضه دامت سده سالار واز
 عرایض لشکر خان و واقعه نویسان کابل و دیگر بندگان نیز بعرض
 اقدس رسید - شهنشاه حق آگاه ازین فتح دلگشا و نصرت فرحت انزا
 زبان حق گذار بشکر - و دست زر بار بشکرانه - کشود - و جهانی را
 از نیازمندان بی نیاز گردانید - و صیت این فتح نامی باذتاب
 و نواصی رسید - و صوت این بشارت گرامی تا ادانی و افاسی • قطعه •

از تو رزم ای شه و از بخت موافی نصرت
 از تو عزم ای ملک و از ملک العرش ظفر
 همه پوشند کفن چون تو بدوشی خفتان
 همه خواهند امان چون تو بخواهی مغفر

الحق هر که با اقبال مندان کمر پیکار بندد و با بخت بلندان دست
 پرخاش کشاید جز ناکامی و بد نامی طرفی نه بندد • بیت •

مومیائی همه دانند کرا چرخ شود

شعاری و چن کاری انتظار سپه سالار نبرده در نفع غلیم راه جلاک
سپه نذر محمد خان از رسیدن لشکر خان بتاریک آب که دوازده کوهی
کابل است آگهی یافته دست از محاصره قلعه کابل باز داشت -
و مردم پرانگنده خون را فراهم آورد بهیوس آنکه دست بردی
باشکرخان تواند نمون بموضع نگر امی نزل کرد - لشکرخان از ناموس
جوئی و پیکار طلبی بهجرح استماع خبر پیش آمدن نذر محمد خان
بقصه جنگ صف برسدیل استعجال روان شده به پسرخون سزوارخان

و سعید خان و مبارز خان زوهیله و سایر فدویان که بطریق منقلا پیش
فرستاده بود پیوست - و باستظهار اقبال عدو مال حضرت صاحبقران
بثانی عساکر فلک ترتیب داده چون آید و قضای مستوم رو
نگر اندک ترتیب در نهایت دلیری و چیرگی می کند قلیل اند - و
لشکر فیروزبی در نهایت غارت گردیدند - و همهرانش از هر دو طایفه

بسیاری از المانان غارت گردیدند - و نخواهد بود سود این تجارت ناسریج و
بر گرفته باوطن هزار سوار - من نجا براسه فقه رنج - دانسته روز
زیاده بر هفت هزار سوار - و هشت هجری موافق
جمعه نهم شهر محرم الحرام سنه هزار و سی و هشت استعاره
هفدهم شهر یوز دل بر گریز نهاد - و هجرت از باک و برق استعاره
نموده - و ساعات شب بر اوقات روز افزوده - نشیب و فراز مسانتمی
که در یک ماه قطع کرده بود بیچاره روز نور دیده به بلنج رسید - چنانچه
از لشکریان او را نه نشینان و صحرا گزینان بقتل رسانیدند -

بلند آرازه گردید - و خدمت بشش‌بگری و واقعه نوبسمری این سپاه
 رزم خواه بدر تفویض یافت - و سردار خان و شهباز خان افغان و
 سید هنر خان و نظر بهادر خورشکی و سید عالم باده و راجه روز
 افزون با بسیاری از امرای اخلاص کار و منصبداران جانسپار و احدیان
 و برق اندازان خوشنوازان این خدمت گشتند - و هر یکی از
 امرادر خور حالت و منزلت بخلعت و اسب و فیل نوازش
 یافت - صبحلا بیست هزار سوار بگوشمال اوزبکیه و سرانجام مهابم
 صوبه کابل سوامی مسکری که با لشکرخان صوبه دار کابل پیش رفته
 بود با خانانشان معین شد - لشکرخان در اثنای راه خبر آمدن
 نذر مسد خان شنیده بادل اخلاص ائین و همت کارگزین بمرعت
 تمام روانه دنع حشرهزیمت اثر اوزبکیه گشت - و به پشاور رهیده
 پسر خود سزاوار خان را با جمعی از بندهای پادشاهی که درانجا
 می بودند برسم منقلا روانه پیش گردانید - و ظفر خان را چون
 حکم شده بود که تا فرو نشستن غبار فتنه اوزبک دران صوبه بکومک
 لشکر فیروزی قیام نماید نیز با تابندگان پدرش پیشتر فرستان - و خود
 با جمعیت شایسته از عقب روان شد - و از چار باغ جلال آباد که
 اکثر تعیناتیان کابل مدخل سعید خان و مبارز خان و دیگر بندها که
 قبل ازین همراه ظفر خان بودند درانجا چشم در راه کومک درکاهی
 داشتند کوچ کرده به نیمه رسید - و با آنکه اعیان لشکر در توقف
 مبالغه نمودند عنان باز نکشیده بکندمک رفت - و برای بعضی
 مصالح در رزم مقام کرده از انجا کوچ نمود - و از راه انچرک که غیر
 متعارف است هشت گروه پیش رفته منزل کرد - و از اخلاص

می پیسوندند - و چون ملچارها بکنار خندان رسیدند و در مدتها بود
اندراختند میسر موسی مشهور بمیرگل از تابینان خواججه ابو الحسن

با گروه پیکر پنوه احدیان از قلعه بر آمده بر ملچار محمد باقی بی
قلماق دویدند - و جمعی را بار گران سر از دوش بلا آغوش بر گرفته

بسبب باری بادیه پیمای عدم گردانیدند - و سر کوب شان بخاک
پرا بر ساختند - و با دوازده ناموس پرمست به گلگونگه زخم رخسار

روزگار خود بیاراستند - و سر و سلاح مخالفان فنز اهل قلعه آورده تهنیت
فیدروزی گفتند - و تا سه ماه که لشکر خصم دایره محاصره تنگ داشت از

هر دو جانب کشتش و کوشش را روز بازار گرم بود - با آنکه درین نزدیکی
اورنگ جهانبانی بجلبوس مقدس خدایگانی پاینده آسمانی گرفته بود -

و اشتدات ممالک و متفرقات ممالک وسعت آباد هندوستان بر وفق
متصدیان مهملات و التماس نیافته - بمسجد اطلاع این سرگذشت از عریض

و غیرت یاد شاهانه اندیشه شورش اوساط ملک را بدل توکل منزل راه
نداده - پانزدهم فی القعه مطابق بیست و دوم تیر ماه مهلبت خان

خانخانان سپه سالار را بعنایت خلعت خاصه با زین مطلا و فیل از حلقه
تاریک و شمشیر مرصع و دو اسب از طوبیله خاصه گردانیده بجهت مدافعت

با بیواق نقره و ماده فیل سر بلذ گردانیده رخصت فرمودند
و سالش گروه خندان پنوه اوزبکیه رخصت فرمودند

و سالش گروه خندان پنوه اوزبکیه رخصت فرمودند
و سالش گروه خندان پنوه اوزبکیه رخصت فرمودند

و عسکر ظلمت اثر شب مانند اعدای این دولت خدا داد رو به رویه است
 نهاد - جهالت کیدشان باطل اندیش از جای خود کوچ کرده در دور
 قلعه فرود آمدند - نذر محمد خان و عبد العزیز در خزانه عبد الرحمن
 بیگ تریانی که شمال قلعه است - و پلنگتوش بی اتالیق داداری
 در مقبره خان دوران که شرقی قلعه است مکانی دروازه دهلی
 و عبد الرحمن دیوان بیگی در مدرسه خواجه عبدالحق که شمالی
 قلعه است پهلوئی دولت خانه قدیم - و کاشغری سلطان برنّه نذر محمد
 خان در کلکنه که جنوبی قلعه است - منازل گزیدند - و از هر جانب
 ملچارها آغاز نهادند - بدین تفصیل ملچار پلنگتوش داداری دروازه
 دهلی ملچار عبد العزیز عبد الرحمن اتالیق دروازه آهنی - ملچار محمد
 باقی بی قلماق طرف شیخ طاووس - ملچار باقی دیوان بیگی
 و وقاص حاجی ایسک آقا باشی و نذر پروانچی و نظر جوهره اقاشی و
 حق نظر توپچی باشی میان دروازه دهلی و دروازه آهنی - ملچار
 کاشغری سلطان و منصور حاجی و ترسون میرزای مختصر دروازه
 خواجه خضر - ملچار جوجک بیگ حاکم ترمذ و حاجی بیگ
 برادر او رازنی با جمعی میان ملچار پلنگتوش و ملچار کاشغری
 سلطان - ملچار قباد میراخورو یاد گار بکریت میان ملچار پلنگتوش
 اتالیق و ملچار باقی دیوان بیگی - ملچار شادی بیگ پروانچی
 حاکم ده نو با مردم امام قلی خان میان ملچار عبد العزیز و ملچار
 محمد باقی بی قلماق - و از طرفین باستعمال آلات حرب و ادوات
 ضرب هنگامه جان بازی گرمی داشت - و بضر ب توپ و تفنگ
 گردان لشکر فیروزی - هر روز جمعی از روشناسان اوزبیکه راه نیستی

را که بطناً بعد بطن نواخته و سرافراخته این دو همان عرش مکان ازک
جزوفاداری پیشه و غیر جانسپاری از پیشه نیست - و تا این بندگان

سوروشی را که از دولت نوازش این دو همان خلافت مکان استیفای
جمع مآرب صوری و معنوی - و اقتدای همگی مرادات دینی و

و دنیوی - نموده از جان مستعار و حیات بیمدار رمقی باقی
است با امدای این دولت حق پسند جز مخالفت و مذاکات - و

با بداندیشان این سلطنت بی مانند غیر مخالفت و مذاکات - و
سگری دیگر نخواهد بود - به مقتضای الدین انصیحة گفته میشود -

که پیش از آنکه افواج نصرت امتزاج و عساکر فیروزی مآثر که درین
نزد یکی بکومک اهل قلعه میبرد - بپایده که از آسانی باطله

از سر بر آورده بملک است - و هوس گرفتن این ملک که از آسانی باطله
شیران خوشخوار و دلیران جان شکار بر گردیدن و بیطن رسیدن اگر

حیثیت را گزارش نمودند - نذر محمد خان از حیثیت نازید با همی
نه می دانست بر تسخیر قلعه گماشت *

روز بیست و پنجم شوال موافق نوزدهم خرداد قراولان او از
پشتک سرخ و پشتک ماسر و نوبت از شدت - قراولان جدول نصرت آمو

تا آخر روز بیست و پنجم خرداد - و چون قلع خذو نام را در گرفت
صورت ترک - و چون قلع خذو نام را در گرفت

فتوانستند برد - و قلعه کابل که جمعی کثیر از فدویان جانسپار و
 وفاداران اخلاص کار به کلاعت و باسبانی آن می پرنزند - و در راه
 خدمت گذاری خدای مجازی و خداوند حقیقی جان بازی و
 سراندازی را بهانه میجویند - چگونه کار پیش خواهند برد - و از آنجا
 که گذاوران خیر اندیش - و گردان هواکیش - این دولت ابد
 امتداد راه در آمد کابل از طرف غور یزد و چاریکاران بر انگره بی
 شکوه بسته بودند از طریق سیاه سنگ روانه کابل شد - و چون به نواحی
 پمنان رسید دست تعدی و تجاوز دراز ساخت - و پلانگتوش را بقتل
 و غارت سکان پمنان و لندر که در دره سکونت نهوده بودند و از شر
 این سفاک بی باک دران پناه که فراهم آمده تعیین نمود - و برخی
 از قطان آنجا که از طایفه سدی سدی بودند اسیر نموده اسباب و مال
 و نکال برای خود سرانجام داد - و از آنجا گذشته در نزدیکی کابل
 فرود آمد - و نوشتجات وعد و وعید و پیغامهایی امید و تهدید به
 بندهای پادشاهی که درخت اخلاص شان بآبیداری وفاداری بیخ
 و شاخ بفری و ثریا رسانیده - و ارکان شهر که طلایی و فای شان بمسک
 از مودن کامل عیار بر آمده - مصحوب صالح ایسک اقسای و چندمی
 دیگر از معتمدان فرستاد - و خواست که بخته کاران حقیقت اندوز را
 بتمویه و تلبیس از راه برد - یعقوب خان بدخشی و بالچوقلیج داماد
 قلیچ خان و عدل الرحمن تربانی و معین خان بخشای و قاضی زاهد
 قاضی کابل که از صلحاء و پرهیزکاران است و دیگر بندگان پادشاهی
 و اهالی شهر در صفه بیرون دروازه دهلی فراهم آمده فرستادهارا
 طلبیدند - و بر مضمون مراسلات اطلاع یافته گفتند - که این فدویان

اینان بنواحی قلعه ضحاک که بر فراز کوه واقع شده آمده باشا
خان همت بر تسخیر آن گماشتند - و پانزدهم رمضان مطابق می

بود کرنا کشیده از اطراف هجوم آوردند - از جانب آبگیر که شمالی
قلعه است عبد الرحمن بی اتالیق و عوض حاجی و قاسم حسین

و طاهر میوزای منغظ و کاشغری خواجه و جوقی - و از طرف دروازه
که شرقی است صالح کوکلتاش و حق نظر توتچی پاشی و حاجم
توقسانه و جمعی - و از سمت سرکوب قلعه که جنوبی است شه نذر

میرا خور و ترسون بی و گروهی - چون عبد الرحمن بدروازه رسید
خاجرخان حارس قلعه از اخلاص راسخ و عقیدت صادق باعتماد
عنايت الهی که همواره کار ساز این دولت ابد مدت است - و اعتماد

اقبال شاهنشاهی که همیشه کام پرداز این سلطنت قدر قدرت - دل
بر جان فشانی نهاده همگی همت مصروف نبرد گردانید - و
جمعی از بهادران نامجوی اوزبکیده را بضرب توپ و تفنگ رهگرای

عدم ساخت - بقیة النار راه گریز پیدموند - پیکار گران جوانب دیگر
نیز دل بنای دانه بهزاران خواری و سر مشاری بزینهار فرار در آمدند
نذر محمد خان پس از آگهی از غیرت بی جا و حمیت ناسزا بر

شوران سپاه و سروران نبرد گاه زبان تهدید و توبیخ بر کشاد - و دل را
باین خوش کرده که هرگاه کابل بتصرف در آید توابع و مضامات
آن بمی محنت نردن و شدت پیکار بدست خواهد آمد و کابل

نهان - و بخاطر کوتاه بینش در نیامد که هرگاه چنین حشری گران
بیکار قلبی که بمحافظت این قلعه نامزد بودند کاری از پیش

موجب فوز مطالب دانسته بهوس تسخیر کابل گران لشکری از اوزبک
تنگ چشم بوزنه روز المان صحرانشین کراز خو - فراهم آورد -
و چون ابدان خوار و مواد شرمساری آن مهابت گسسته شوریده نژ
سر انجام یافته بودندشان بزرگواری این سلسله سینه که پناه جای
ملاطین والا جاه است بپشم عاقبت بنی دید - و نه شوکت
جهاندار می این خاندان رفیع مکن که زینهار گاه روزگار شکستگان بی
دمگاه است بخاطر جهل گوین رسانید - و نه بمنع برادر کلان ممتنع
گشت - و از جنون جوانی و فنون نادانی هزیمت و غیر روزی و ناکامی
و بهروزی بقلت و کثرت حشم دانسته غافل از آنکه سلطنت بعنایت
بیدعایت ایندی منوط است - و دولت بحماییت بی نهایت مرصدی
مربوط - و تقدیرات زندانی مطابق ارادت سعادت مند ان فرخنده
روزگار - و از کمی سپاه کابل و بسیاری عسکر خون بغرور افتاده روانه
کابل شد - و ندانست که مد سکندر بلشکر یا جوج هرچند بسیار
باشد رخه نپذیرد - و ملاک سلیمان عشر مور هرچند بی شمار بود خلن
نگیرد - بدرد کز (گنبر) رسیده مقرر نبود که عبد العزیز پسر کلایش
که در غوربست با عبد الرحمن بی دیوان بنگی اتالیق او و باقی
برادر کلان عبد الرحمن حاکم غزنین و شه نذر میراخور حاکم
طالقان و عوض حاجی بنمای حاکم غوری و قاسم حسین قوشچی
حاکم اینک و طاهر میرزای منغظ حاکم بغلان و صالح کولکدانش
نذر محمد خان حاکم امام و کاشغری خراج حاکم آسرای و قوسون
بی قطدان حاکم اشمش و حق نظر توپچی باشی و جاجم توقعانه
و جمعی دیگر بوسم هراول پیش روز - و خود از عقب روان گردید

آمدن نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان
تسخیر کابل و برگردیدن او به زاران
بهوس و شرمساری و نبذی از احوال
خواری و کلانش امام قلیخان والی توران
او برادر

حق بدین انصاف گزین داد که هر که با سبب دنیا نذیر و
سواذ فانیه جسمانیه پاینده کار و اندازد روزگار خون نشناخته هوای
کشور کشائی و تمنای ملک گیری را در سر می مغز که هوس خانده
اماندی کاذبه و اصال باطله است جاگرم کند - و بکلمات موهبه و
مقدمات مزخرفه خوش آمد گویان که در لباس دوستی کار دشمنی
بانیام می رسانند از جا رفته نسبت باقبال بلنداران و بخت بیداران
مقدمات ادب و زرزی و مرتبه شوق هر آینه خسارت دیدن کونین و خبیثت
* قطره *

سر رشته ادب و بد سگالی شوق
اعتدالی و بد سگالی شوق
کشیدند نشأتین گردان
سر کشید با سرو و کدو *
آسمان داد که از سرو و کدو *
مصدق این مقدمات حق آیات احوال نگوهیده مال نذر محمد خان
برادر خرد امام قلیخان حاکم توران است - آن تیره رای غمخواره خرد
از کوتاه بینی و بد همنشینیی که دو کفنه میزنان خسران ابد و خندان
سرمه است و دوع حایقه ناگزیر حضرت جنت مکانی و بودن اعلام
دولت انتظام اورنگ ارایه جهانبانی دران هنگام در جزیر که انصافی
دکن است - بسان فتنه پژوهان فرصت جو و شورش طلبان نهان خو

ملوک باده مذکور سعادت آستان بوس در یافتند - چارم هریکی از
 چند من و بیگوانداس پسران راجه نرنگدیبو بندیده بمنصب هزاری
 ذات و ششصد سوار سرتا از گردید - هفتم عبد الرحیم ولد خدا دوست
 پانزده پانصدی پانصد سوار بمنصب هدهزار و پانصدی ذات و دو
 هزار و پانصد سوار و بعنایت علم و تقاره - و چهار سنگه بندیده باضافه
 هزاری هشتصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و بهاری
 دامن کچنواحه از اعل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
 هر بلند گردیدند - هشتم حذله الصادات الکرام حید جلال بهاری بن
 حید محمد نبیرگ پیشوای اولیا شاه عالم گجراتی از وطن مالوف
 به تهنیت جنوس مقدس آمده بشرف ملازمت چهره سعادت بر
 افروخت - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه حرعزت برافراخت -
 دیانت خان دامت بیاضی بخدمت بخشیدگی و واقعه نویسی دکن
 در پند گردید - نهم میروزا رحتم صفوی و دو پسر او میروزا سواد
 مخاطب به انتظامات خان و میروزا حسن از صوبه بهار آمده سعادت
 آستان بوس رسیدند - و بعنایت خلعت نوزده یافتند - از آنجا که
 همت آسمان رفعت پادشاه جم جاه بر فریخت دل و زناهیست عیش
 نامیان مصرف است خصوصاً گروهی که از حوادث روزگار و شداید
 زمانه غدار باین حضرت خورشید منتبیت زینبهاره شده از نوزده
 اسباب عشرت و جاه یاد موطن مالوفه نمیکند حکم شد که بمیروزا
 که عارضه فقر من مزمن دلوگ کبرهن او گشته از حرکت باز داشته
 است یک تک و بیست هزار روپیه مالی میداده باشند تا فر
 دار الخافه بغراغ بال بگذراند *

بهمت بادشاهی خردی از گردان نگوید و اطوار ناپسندیده ندانست
 کشیده بدست و بپزغرات و بتهال که درین درگاه خلیق پند قوی
 ترین ذریع بخشش و بخشایش است بدرگاه عرش جاده آمده تبارک
 بخت بتقبیل امتان کیوان مکان برافراخت - امی حضرت مغوثه تصبرات
 را از مکملات مراسم جهاندارمی و متمدنات مکارم فرمان گذاری دانسته
 از جرایم او انماض نموده او را بخلعت و منصب چار هزارمی ذات
 و سه هزارسوار هر افروز گردانیدند - بل از زندگانی تازه امیدوار بخشیدند
 تا بیداموزند شاهانی که زر بخشند و سیم

و همچنان بخشیدن از خاقان دین مجرم نواز

درازدهم شوال خواجه ابو الحسن تبریزی که بخدمت دیوانی
 حضرت جنت مکنی سرینند بود از لهور آمده بسعادت آستاندوس
 رسید - و بعدایت خلعت و خنجر مرصع با سپهر کتاره و اسب
 بازمین مطا و نین مبداهی گردید - میبازر حیدر ولد میدزا مظفر
 عقیقی از جاگیر آمده دولت کورنش دریافت - شب هژدهم بعد
 از انقضای نیمی آن چهار سنگه بندیده از تیره رانی و تبه خردی
 و شغارت ذاتی و حیه بختی نظری از درگاه خواقین پناه بوطن
 بر رفتن خویش گریخت - هر چند بعد از دولت معروض داشتند
 که اگر حکم قضا نغان عز دور یابد آن خسروان زده را تعاقب
 نموده ماحور یا مقبول گردانیده آید - تا دیگر هیچ گونه اندیش بر
 گشته بخت بر چنین تبه کاری جرأت و جسارت ننماید - رازدان
 قضا و اسرار خوان قدر که کز هر وقت و وقت هر کار و چنانچه در
 کز خافه ابداع مقدر گشته می دانند فرمود - که انشاء الله تعالی

و در وقت روزگار اوست سرشته شده حسن عقیدت و لطف خدمت از دست
 برده شده - و راه بیوفائی و جاده معصیت گرائی سپرده - خود را
 مطهرین خاصا و عام و مطهرین ناقص و تمام می گرداند - مصداق این
 معنی احوال - تفاوت سال در پای روزه است - از از فروریگان و
 و گم نامان کرده شورش پنزده اناغاه بود - خدیو عالم خداوند بنی
 آدم - که غریب نوازی و شکسته پیروزی سجدیه رضیه حضرت اسمان
 ترتیب اوست آن تنگ حوصله را از نشیب ناکامی و گم نام
 نوکوری مرتضی خان بر فراز کاسرانی بر آورده در سلک نوئیان
 و از اعتبار مصلک گردانیدند - و از آن روز که باده نوازش پادشاهانه
 که سران سرک و خداوندان خود را از جا می برد زیاده بر آنچه
 حوصله تنگ و غلبه تنگ او بر تابد واقع شد - و کمان تهور که
 در آن چندین هزار دلی خود وزن جهالت فن شریک غالب است
 عتوه اسباب بد مستی و تنگ شربلیج اوگشت - کارش از هشیاری
 به بیوشی و از فرزانگی بدیوانگی افتاده - و اسباب نکال و سواد
 زوال از روز بروز بغزوفی نهاده تا آنکه در چندین خاک بیوفائی بو
 ترق سار خود پیخته - و گرد بی حقیقی بر تارک روزگار خود ریخته
 از رباب سعادت صوبه دار دکن بود رفت - و بهمین کور نمکی و سفر
 نعمتی اکتفا نموده محرک سلسله اندیشهای فاسد و خیالیهای
 کاسه گشته - از (جمله) اسباب مزید جهالت و ضلالت و بواعث ازدیاد
 تباهی و گمراهی آن تیره رای کوتاه بین گشت - درین هنگام که
 - توایم اورنگ جهانبنایی بجلوس مقدس آسمانی پایه شد - آن بد

تا رسم تهذیب بود اندر جهان بعید
هر با صداد بر تو چو عیدت خجسته باد

جهاندار عبادت گزار بشکوه سلیمانی و شوکت صاحب قرانی بر
شب دیز ماه رفتار بعید گاه رفته نماز ادا فرمودند - و در تشریف
بردن و آوردن چندان زرنثار افشاندند - که رسم آرزویاز از جهان برافزاد

* قطعه *

تا هست بر جریده ایام نام عید * تا عید طبعها را عشرت فزا شود
ایام دولتش را هر روز عید باد * عیدی کزو مراد دو عالم ادا شود
دوم شرف الدین حسین بخطاب همت خانی - و شاه بیگ
از بک که از جوانان کار دیده پیکار ورزیده است بخطاب خانی سر
بر انراختند - سیوم خواجه قاسم که در همگی ایام نیک فرجام
پادشاه زادگی ملازم رکب ظفر نصاب بود بخطاب صفدر خانی - و
لشکری ولد میرزا یوسف خان رضوی که از پیشگاه نوازش حضرت
جنت مکاتب بدین خطاب سزافراز بود بخطاب صف شکن خان
نامور گشتند - پنج فیل که باقر خان نجم ثانی از اودیسسه بعنوان
بیشکش فرستاده بود بنظر کیما اثر در آمد - هر کرا در بدو فطرت
الوده طینت تیره روزگار و ناقص عیار سرشته اند - هر چند اسباب
کامروائی و سواد دولتمندی او بیشتر فراهم آید - و امتعه دنیویه که
والا همت بلند فطرت بان از جا نرود و رو بغزونی نهد - هم در سپاس
داری پروردگار بیچون و چگون و حق گذاری آفریدگار بی شبه و
نمون - منهج نا تویم بی فرمانی و صحجه نامستقیم تن آسانی
بدموده - و هم بخدای مجازی و خدارند حقیقی که باعث رواج کار

(۲۰۰)

بیست و دوم سپهر

مفتخر گشت - خطاب مرتضی خان

بشایسته بجای

ملک بقا شده بود بصوبه داری

برهانپور

هدت سلکانه بر

شیرخواجه که در اثنای راه

تند سرفراز ساختند - اخلاص گردید - از انجا که همگی

شکستگان مصروف

رعایت فیل سرانند

و غمگساری فلک شلاله دودمان سیادت

تیمار داری روزگار خستگان

است درین ماه مبارک جهان مطامع گروشی از اهل احتیاج و

موسوی خان صدر بسکم

استحراق از نظار خورشید اثر گزرازید - و همکنان کسب کردیدند -

سوی یومیه و مدد معاش مباح سی هزار روپیه نقد باینان

مرحمت شد - چون شهر سعادت بهر رمضان بان ای صیام و انصاف

حاجات و اعطاء مبرات با انجام رسید - شب یک شنبه غری شوال

مطابق پانزدهم خرداد * ع * هلال عید پدید آمد از گزار فلک *

صدای شاه یانه از زمین به پروین رسید - و ذی سیدار کوهستان

و مکین - صبح گاه باد شاهزادهای بخت بیدار و امرای عالیجنابان

و دیگر خدم و حشم در بارگاه آسمان جبه فرام آمده دیده آرزو را بطول

آفتاب عالم آرای حضرت صاحب قران ثانی و سطوح طاعت مشتمل

و در روز شنبه بیست و یکم در شب یکشنبه در

شعبه پان

رسده یک

و تواتر اسباب جهان کاشایی و ترانف صوفی در ذات مغزایی - سبب
 داشته - گاهی بفرع ها ننگ دل آشوب - و حدیث و نوعی خاطر کوب -
 کرد کدورت بر ماحمت بواطن نزهت سواطن این مظاهر الطاف
 الهی می انگیزد - تا عین انکمال گروه نقصان بنوع را - پیغمبر
 باشد - و چشم بد بین را بنده - لهذا در اندامی آمده آبیاری
 افضال شهنشاه دریاوش - بمن بخشش - حیاض دلهای جهانندان
 را لب ریز شادابی - و موج انگیز حیرانی داشت - نوم رمضان
 مطابق بدست و بنجم اردی بهشت پادشاهزاده سلطان لطف الله
 پس از زندگی یکسال و هفت ماه از شورش کده دنیا بآرام گاه
 آخرت شناخت - خاطر خیر اندیشان دولت - و عیش هوا جوان
 ماطنت را مکدر و منقض گردانید - پادشاه حقیقت آگاه که در
 شدت و رخا تسلیم و رضا شایسته گردید آن حضرت و الترتیب امت
 بصدری و شکیبائی باز گشته حضرت مهد عنیا را بمواظبات
 نشین رهنمای تاسی گشتند - پانزدهم مهابت خان خانانان سپه
 مائر بعنایت خلعت خاصه و جده هم صرع با پهل کتاره سر بر
 انراخته بجای خان جهان لودی بصاحب سوکمی ولایت دکن و
 برار و خاندیس چهارم عزت بر انراخت - و حکم شد که خان زمان
 خلف او که صوبه دار مالوه بود نیابة به نظم مهام صونجات مذکوره
 بپردازد - و صوبه مالوه از تغیر او بخان جهان مرحمت شد - هفدهم
 مهابت خان خانان جواهر گران بها و صرع آلات و نفایس
 اقمشه بوسه پیشکش بنظر کرمیا اثر در آورده - از انجمله متاع یک
 لک روپیه برای سرفرازی او شرف پذیرائی یافت - هجدهم مختار

(۱۹۸)

به علامه افضل خان حکم شد که صدیق خواجه ولد خواجه مرحوم را تعزیت نموده بشرف رسید او را مشمول مراسم پادشاهانه ساخته الصدق خواجه بحضور رسید او را مشمول مراسم پادشاهانه ساخته بخلاعت سرعزت برافراختند - مخلص الله وک احمد بیگ خان کابلی افتخار خان مفتخر شد *

ولادت بان شاهزاده عالمیان سلطان دولت افرا

بعد از انقضای پنج گهري و هفت پل از شب چهار شنبه چهارم شهر رمضان سنه هزار و سی هفت هلالی مطابق بیستم اردی بهشت از خدر معلی سر معظم حضرت مهد علیا فرخنده کویبی کشوره بر روی جهانزیان در آرز و نیاز بر دست نوال و افضل بر سپهر خلافت طالع گشیت - شهنشاه دوران دست نوال و افضل کشوره بر روی جهانزیان در آرز و نیاز بر دست نوال و افضل طرب و نشاط را بهبالغ گران مند و اصحاب عمایم و استحقاق و ارباب انعام شد و آن نمره شجره خلافت بسطان دولت انرا موسوم گردید

رخت هستی پر یستن پادشاهزاده جهانیان سلطان لطف الله از وحشت کده دینا

دادار کار ساز - و آمریدگار کام پرداز - سلاطین جهان کشا و خواتین عالم آرا را - بتوایح اولاد کامگار و تعاتب اعقاب بخت بیدار

بعاضاً آید از مذهب اعتدال تصرف بیاد است و بیاد است و بیاد است
 سعیدان عزیز و سی و ده نفره شاهی در این وقت - اگر از سعادت
 سولی دنیا به توبه است آید آخرت زخمت است بیاد است - گوید
 به بعضی شفقت و در آن بدی و در آن بدی که نافرمانی است
 گن ملل بی صفت کذب خاطر حق خاطر در آن صبر گمان است
 و رنگ کدورت بی آید ضمیر بهر توبه خاندان جهان پرور - ما چو
 آن دانی سر از کونی و لیبی شدایی زماز قدسی و آدنی - چون
 تقدیرت لیبی را خیر خاص یا غایب چه آنچه در حکمت نامی
 عیدنی و بیانی - معنی و معین است - دانسته - در گذار در پاره
 بهار رضا و نسیم که پیشه رسیدن در آن بدی است - معنی است
 درین مصیبت شکر بی زنا رضامند و خردان بود - در آن
 دیدگان مشایخ کلمگی - و غم ز یادگان بهشتان بهر آن بی
 خصوصاً حضرت جرد علی که ز فروردین در آن بود - و بیرون
 زهره که در آن - خیار اسم مراد خاطر در آن برایش را - است تیره است
 رهنمایی شکیدانی و عبوری گشت - رسید خان انصاری از دکن
 آمده سعادت آستان بیوس در یاد است - و بعدایت علم لومی متاخرت
 بر افرخت - اسد خان معمولی از برهانپور آمده چاره فیل پیشکش
 گذرانید - هر یک از بهار سنگه و آن راجه نرسنگه دیو بندیده -
 و اهتمام خان پالعلم فیل سزا آمدن از اندوخت - چون صفای خاندان
 نبوت و ولایت عبد الرحیم خواجه بدینین مرضی که داشت از
 تنگدانی دنیا بوسعت آید آخرت شدایت - از مهبان نوازی -
 و غریب پرزی - که شمس کورده این کیوان مرقبت است -

(۱۹۶)

نویسبت و چهارم رجب نوره در اس ولد راجه نرسنگ پدیو بند دیرله به مذرب
بازندگی دو صد سوار هر بلند گشت - شب بدست و هفتدم که

لیدله المعراج بود چهارم شعبان حاجی خواجه به منصب هشت صدی سه
فرمودند - چهارم سواران گردید - شب پانزدهم که لیدله البراة بود • شعریه
فک سوار سواران گردید - شب پانزدهم که لیدله البراة بود • شعریه

بجکم شه چرخان انچنان شد • که گیتی رشک هشتم آسمان شد
اگر از کیفیت و کمیت آن نکاشته آید ظلمت کده دوات میند
قرص آفتاب چشمه نوز شود - و زمان سیاه خامه چون شویله شود -

درین شب متبرک آن بروی کار طلب بعنایات شاهنشاهی میند
عبادت مخصوص آن بروی کار طلب بعنایات شاهنشاهی میند
چشمه نیا دیگر بند های فایده و ریشم نسان مته مردان سوزمین سوزین و
گشاده به برگردان بلخ پانند - جبهار سنگه ولد راجه نرسنگ پدیو
نواحی آن دستوری آمده دولت کورنش گذرانید - و بعنایت خلعت و جود

بند پیل از وطن آمده دولت کورنش گذرانید - و بعنایت خلعت و جود
نذر و یک نایل برسم نیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و جود
مرضع با پهل گذاره و علم و تقاره لوی عزت بر ابراخت •

رحلت
نریا بانو بیگم به نر هت کاه اخرت
باد شاهزاده عالم بیان

از آنجا که روزگار بی سداک - و عالم کون و نسل - مقتضی انار
متخالفه - و مقتضای اطوار متغایره است - درین هنگام نشینت
لاحه نمره چمن انبال - نهال گوشن جلال - نریا پادو بیگم

سادقۀ ارادت خواجۀ کلان در گوش عقیدت داشته حصول پایتخت
 سلطنت را از میامن توجه صوری و معنوی آن برگزیده الهی
 میدانست - درین روز فرخنده رای سنگد ولد راجه بهیم که پسر
 رانا امر سنگه است و نیمروز عبودیت خاص و عقیدت صادق از
 پیشگاه نوازش حضرت شاهنشاهی بخطاب مهاراجه که اعظم
 خطاب های اوس راجپوتیه است سر بلند گشته بود بتقدیر عدبه
 فلک رتبه تازک بنخت بر افراخت - خاقان قدر دان وفا ثاری و جان
 سپاری و خدمات پسندیده و تردت گزیده پدرش رعایت نموده
 او را با وجود خرد سالی بخلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر
 مرصع و منصب دو هزاری ذات و هزار سوار و خطاب راجگی و
 اسب و فیل و انعام بیست هزار روپیه نقد سر بلند گردانیدند - صالح
 برادر زاده جعفر بیگ آصف خان بفرجدارئی بهرایج نوازش یافت -
 مرحمت خان بخشعی احدیان با فوجی ازین گروه بمالیش فساد
 اندیشان آنروی آب مرخص شد - بقاضی محمد سعید شریعی
 گرهردی (ن) صاحب عادل خان حاکم بیجاپور بخلعت و فیل و نه
 هزار روپیه مرحمت شد - یاقوت خان حبشی را که از غلامی خدایوند
 خان به یاقوت خدایوند خان اشتهار یافته و از رشد و شجاعت مدار علییه و مشار
 الیه دولت نظام الملک که با سببی مسامی حکومت خرسندی دارد
 بود - و اکنون در ملک بندگان منسلک است و بمنصب پنج هزاری
 ذات و سوار مباحی - بعزایت ارسال علم و نقاره سرفراز ساختند •

(۱۹۴)

باین خاندان بلند مکان و چه بجهت کرامت نسب و شرافت حسب
باقسام اعزاز و اکرام - سفرهای گردانیدند - چنانچه هرگاه سعادت
حضور می آید و وقت بهلوی تخت معلی حکم نشستن میفرمودند
و باین عنایت والا از جمیع اکابر و اشراف ایران و توران و هندوستان
استیاز عظیم یافت - و چون بعد از جلوس میملت مانوس حضرت
صاحب قران نانی بدار الخاقه اکبر آباک آمده سعادت ملازمت
اندوخت شهشاه قدر شناس که در عهد عاطفت مهدش خداوندان
احساب و انساب را رزق بازار دیگر است بخواجه را بعنایت خلعت
خاصه با چار قب طلا دوزی و انعام پلجیه هزار روپیه نوازش نموده
بهلوی تخت مقدس عقب پادشاهزادهای والا گوهر حکم نشستن
فرمودند - با آنکه حلاطین والا تمکین که مدت های مدید صاحب
سکه و خطبه بوده اند - و از حوادث روزگار غدار و نوازل چرخ ستار
باین درگاه ملوک پناه زینباری شده می ایستند - و چون عبد الله
خان را بساهله سندی نقشبندییه نسبت قرابت بود خواجه التماس
مغفور تقصیرات او نمود - و پادشاه جرم بخش عذر نبوش خواجه را از
به پذیرائی درخواست بخشیدند - ان تذکرة السلف - گرامی خلف -
زنداد رحمتگاری پیشنهاد کلان خواجه جوپباری است - که بهی
مقبول درگاه باری - خواجه کلان خواجه جوپباری است - از اجله
وزه واسطه بسید علی عریض بن امام جعفر صادق میرسد - از اجله
سادات و اعززه اکابر توران است - اخلاص و اعتقاد خواندین اوزنگیه
باین دردمان عالی در مرتبه کمال است - و چون این خاندان
متمعالی دران دیار بهی گرامی - عبد الله خان اوزنگ والی توران

در حاصلی که از دل دریا و کان رسد و در
 و آنچه درین ایام عشرت انتظام از پیشکش نواب مهد علیا
 و پادشاهزاده‌های کامگار و امرای و الامتدارشرف پذیرائی یافت ده لک
 روپیه بود - چون رکن السلطنت یمین الدوله شان سپاه داده پنج هزار
 سوار خوش اسب و یراق از نظر خورشید اثر گذرانیده بود - و بحسب
 کمیت و کیفیت پسندیده طبع دشوار پهنند خاقانی افتاد - در روز جود
 امروز بر منصب آن مسند ارامی بزرگی هزاری ذات و هزار سوار و
 اسپه نه اسپه افزودند - که از اصل و اضافی نه هزاری ذات و نه هزار
 سوار و اسپه سه اسپه باشد - و جاگیر جدید که حاصل هر سال آن پنجاه
 لک روپیه است مرحمت فرمودند - در سلطنت این دو دمان عرش
 مکان هیچ نوبتی باین پایه گران مایه نرسید تا بدولت ملوک
 دیگر چه رسد - مهابت خان خان خانان سپه سالار را با نعام رن راد
 نام فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل سر بلند گردانیدند -
 درین روز مسرت آنرا که تاریخ روز نامه دلکشائی و کامرانی است
 آنچه از جلال عواطف پادشاهانه و نبایل مرام ملکانه بروی
 کار آمد - بخشیدن جرایم عبد الله خان است - و رهائی یافتن او از
 زندان - بذریعه درخواست قدوس ارباب عفو و صفا اسوه اصحاب
 معرفت و تقی عبد الرحیم خواجه - آن سلاله سلسله نبویه نقاره طبقه
 علیه نقش بندیه از قبل امام قلی خان والی توران نزد پادشاه
 غفران پناه حضرت جنیت مکانی انار الله بزهانه بر رسم رسالت آمده
 در دار السلطنت لاهور احراز سعادت ملازمت نموده بود - آن حضرت
 چه از رهگذر نسبت قدم اخلاص و دعا گوئی این سلسله سامیه

